

جزوه حقوق بین الملل خصوصی ۱

دکتر امید ملاکریمی

وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه

Telegram Channel: [@OmidMollakarimi](https://t.me/OmidMollakarimi) E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: [@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar) web: mollakarimi.ir

حقوق بین الملل خصوصی در حقوق ایران را در پنج فصل می خوانیم:

۱. کلیات

۲. تابعیت

۳. اقامتگاه

۴. وضعیت بیگانگان

۵. تعارض صلاحیتها و تعارض قوانین

کلیات، تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان را در ح.ب.خ. ۱ خوانده می شود و تعارض صلاحیتها و تعارض قوانین را در ح.ب.خ. ۲ می خوانیم اما لازم است قبل از ورود به بحث «تعارض صلاحیتها و تعارض قوانین»، کلیاتی از حقوق بین الملل خصوصی را یادآوری کنیم. موضوع حقوق بین الملل خصوصی مطالعه قاعده های حقوقی الزام آور حاکم بر روابط و اشخاص حقوق خصوصی در جامعه بین المللی است.

کلیات

تعریف و اوصاف «حقوق بین الملل خصوصی»

تعریف: این حقوق مجموعه ای از قواعد الزام آور حقوقی است که روابط خصوصی اشخاص حقوق خصوصی را در زندگی بین المللی تنظیم می کند. به جور دیگر بگم: «حقوق بین الملل خصوصی» رشته ای از «حقوق بین الملل» است که کار آن تنظیم روابط بین اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی خصوصی بین المللی است.

اوصاف: اوصاف حقوق بین الملل خصوصی به دو دسته تقسیم می شود:

الف: خصوصی بودن: تنظیم کننده روابط خصوصی اشخاص حقوق خصوصی است.

ب: بین المللی بودن: حداقل یک عنصر خارجی در مسائل مربوط به حقوق بین الملل خصوصی وجود دارد.

موقعیت حقوق بین الملل خصوصی:

حقوق بین‌الملل خصوصی یک واژه مرکب است این مرکب بودن تصادفی نیست.

حقوق بین‌الملل: قواعد و مقرراتی که روابط بین تابعین حقوق بین‌الملل را مشخص می‌نماید. حقوق بین‌الملل پیرامون روابطی است که عامل خارجی در آن دخالت دارد.

حقوق خصوصی: قواعد و مقرراتی است که روابط خصوصی اشخاص حقوق خصوصی را تنظیم می‌کند.

ارتباط حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق بین‌الملل عمومی

جهت اشتراک

اشتراک در وصف بین‌المللی بودن (به عبارت بهتر؛ شباهت در «هدف» دارند؛ هدف هر دو برقراری نظم بین‌المللی است): حقوق بین‌الملل خصوصی مثل حقوق بین‌الملل عمومی به جامعه بین‌المللی مربوط می‌شود.

اشتراک نسبی در منابع‌شان (منابع مهم هر دو، معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی است).

از حیث مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی: برای حل اختلاف‌های مربوط به حقوق بین‌الملل عمومی مراجع قضایی بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی دارای صلاحیت‌اند و برای حل اختلاف‌های مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی، بر حسب صلاحیت‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین هر کشور، مراجع قضایی داخلی صالح می‌باشند.

جهت افتراق یا اختلاف:

۱. از حیث ضمانت اجرایی: حقوق بین‌الملل عمومی دارای **ضمانت اجرایی ناقصی** است درحالی‌که حقوق بین‌الملل خصوصی دارای ضمانت اجرایی کافی می‌باشد. در جامعه بین‌المللی نیروی قاهره‌ای برتر از دولت‌ها نیست تا حسن اجرای قاعده‌های حقوق بین‌الملل عمومی را در قبال تخلف احتمالی دولت یا دولت‌ها از آن قاعده‌ها ضمانت کند، از این رو، ضمانت اجرای آنها غیرمستقیم و ناکامل و بسته به عکس‌العمل‌های جمعی دولت‌های دیگر مانند تحریم روابط اقتصادی با دولت نقض‌کننده می‌باشد و حال آنکه ضامن اجرای قاعده‌های حقوق بین‌الملل خصوصی دادگاه‌های داخلی و ضامن اجرای احکام آن دادگاه‌های دولت‌ها می‌باشند بنابراین قاعده‌های حقوق بین‌الملل خصوصی از **ضمانت اجرای کافی** برخوردارند.

۲. از حیث مراجع صالح برای رسیدگی: در حقوق بین‌الملل عمومی، **مراجع بین‌المللی** (دیوان بین‌المللی دادگستری) و مراجع داوری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی دارند اما در حقوق بین‌الملل خصوصی، **مراجع داخلی** صلاحیت رسیدگی دارند.

۳. از حیث اشخاص موضوع حق: در حقوق بین‌الملل عمومی، اشخاص موضوع حق دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند اما در حقوق بین‌الملل خصوصی، اشخاص موضوع حق **افراد و اشخاص حقوق خصوصی** هستند.

۴. از حیث وحدت یا کثرت و درجه شمول: حقوق بین‌الملل خصوصی بر آن دسته از روابط خصوصی که یک عامل خارجی در آن دخالت می‌کند حاکم می‌باشد اما قواعد حقوق بین‌الملل عمومی به لحاظ آنکه شامل کلیه دولت‌ها می‌شود، قواعد آن بر تمامی کشورهای عضو معتبر است. حقوق بین‌الملل عمومی به لحاظ آنکه نسبت به عموم دولت‌ها شمول دارد نظر غالب آن است که در جامعه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل عمومی حاکم، یکی بیش نیست و حقوق بین‌الملل خصوصی، چون ناظر بر روابط افراد و اشخاص حقوقی خصوصی در جامعه بین‌المللی است و هر دولت این اختیار را دارد قاعده‌های آن را به طور جداگانه در قلمروی خود تنظیم کند، می‌تواند متعدد و به تعداد کشورها باشد.

۵. از حیث منابع: منابع حقوق بین‌الملل عمومی **تماماً وصف بین‌المللی** دارند؛ اما منابع حقوق بین‌الملل خصوصی **بیشتر وصف داخلی** دارد؛ یعنی ناشی از اراده قانون‌گذار واحد است و کمتر جنبه بین‌المللی دارد.

۶. از حیث هدف: هدف حقوق بین‌الملل عمومی **برقراری نظم عمومی بین‌المللی** اما هدف حقوق بین‌الملل خصوصی **برقراری نظم خصوصی بین‌المللی**، یعنی نظم بین اشخاص (تنظیم روابط اشخاص).

۷. از حیث مراجع رسیدگی‌کننده: تمامی دعاوی حقوق بین‌الملل عمومی در یک مرجع بین‌المللی (حقوقی یا سیاسی) رسیدگی می‌شود اما غالب

دعاوی حقوق بین‌الملل خصوصی در مراجع داخلی رسیدگی می‌شود.

✓ حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق حاکم بر جامعه بین‌المللی است ولی حقوق بین‌الملل خصوصی، حقوقی است که هر کشور حق دارد بر اساس آن قواعد ناظر بر افراد یا اشخاص حقوق خصوصی را جداگانه در قلمرو خود تنظیم کند.

ارتباط حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق داخلی

وجوه اشتراک یا شباهت میان حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق داخلی

قاعده‌های حقوق بین‌الملل خصوصی مانند قاعده‌های حقوق داخلی، در هر کشور از سوی قانونگذار همان کشور صورت می‌گیرد.

این دو از نظر منابع، هدف و دادرسی به هم شبیه هستند.

منابع حقوق داخلی صد در صد داخلی هستند یعنی تمام قواعدش وصف داخلی دارد و بیشتر منابع حقوق بین‌الملل خصوصی نیز وصف داخلی دارند؛ مثلاً مواد ۶، ۷، ۸، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳ و ۹۶۴ قانون مدنی، درسته که جزء حقوق داخلی ماست ولی مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی هم هستند. همانگونه که برجسته‌ترین منبع در حقوق داخلی ایران قانون می‌باشد، در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران نیز برجسته‌ترین منبع را قانون تشکیل می‌دهد و حل و فصل دعاوی حقوق داخلی ایران، در صلاحیت دادگاه‌های ایران می‌باشد و اجرای احکام راجع به این نوع حقوق در ایران طبق قوانین ایران انجام می‌پذیرد.

هدف حقوق داخلی، ایجاد نظم داخلی است و هدف حقوق بین‌الملل خصوصی هم ایجاد نظم بین‌المللی است.

دعاوی حقوق داخلی در دادگاه‌های داخلی رسیدگی می‌شود و بیشتر دعاوی حقوق بین‌الملل خصوصی در دادگاه‌های داخلی رسیدگی می‌شود. حل و فصل دعاوی راجع به حقوق بین‌الملل خصوصی در قلمرو ایران، مانند حل و فصل دعاوی حقوق داخلی ایران، در صلاحیت دادگاه‌های ایران می‌باشد و اجرای احکام راجع به این نوع حقوق در ایران طبق قوانین ایران انجام می‌پذیرد.

وجوه افتراق یا اختلاف میان حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق داخلی

۱. تفاوت در اهداف: در حقوق داخلی هدف حفظ نظم داخلی کشور است؛ اما در حقوق بین‌الملل خصوصی، هدف حفظ نظم داخلی کشور و مقتضیات روابط بین‌المللی است. این تفاوت میان قاعده‌های این دو نوع حقوق وجود دارد که در تنظیم قاعده‌های حقوق داخلی، مقتضیات نظم داخلی جامعه و در تنظیم قاعده‌های حقوق بین‌الملل خصوصی، افزون بر آن، مقتضیات روابط بین‌المللی و اینکه دارنده حق در آنها می‌توانند اتباع بیگانه باشند در نظر گرفته می‌شود.

۲. تفاوت در شیوه بیان حکم در قانون: در حقوق داخلی، احکام قانون تنها مربوط به روابط داخلی همان جامعه است؛ اما در حقوق بین‌الملل خصوصی، قواعد حل تعارض الزاماً به معنای اعمال قانون داخلی نیست. هر قاعده‌ای که در حقوق داخلی کشورها برای حل و فصل مشکلات بین‌الملل خصوصی می‌آید به آن، قواعد حل تعارض می‌گویند. مانند ماده ۷ ق.م که درصدد حل تعارض ایجادشده بین قانون ایران و فرانسه می‌باشد، مانند آنکه زن و مرد فرانسوی خواستار ازدواج در ایران باشند؛ بر اساس ماده ۷ قانون مدنی، قانون کشور فرانسه اعمال می‌شود. اگر در وضع قوانین حقوق داخلی مراد حل مسائل روابط داخلی جامعه باشد به این جهت احکام در آنها تنها به نظام حقوقی همان جامعه مربوط می‌گردد، در وضع قوانین حقوق بین‌الملل خصوصی احتمال ربط مسائل آن به حقوق جامعه‌های دیگر نیز باید در نظر گرفته شود، به این جهت شیوه بیان حکم درباره این نوع مسائل در مواردی، به جای آنکه مانند قاعده‌های حقوق داخلی به صورت قاعده‌های ذاتی یعنی تعیین حکم به طور مستقیم باشد، به صورت قاعده تعارض قوانین یعنی تعیین معیاری در قانون برای یافتن قانون حاکم نسبت به ماهیت قضیه می‌باشد.

در جمع‌بندی این بند باید اینگونه گفت که: حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق داخلی در دادرسی تفاوت دارد. ما در حقوق بین‌الملل خصوصی، به «قاعده حل تعارض قوانین» داریم که «قانون حاکم بر دعوا را تعیین می‌کند» یعنی در واقع «آدرس می‌دهند» و در حقوق داخلی، به «قاعده

ذاتی (یا مادی)» داریم که «حلّ و فصل کننده دعوی (قاطع دعوی)» هستند. در حقوق بین الملل خصوصی هر دو قاعده باید اجرا شود.

۳. تفاوت در دخالت عنصر خارجی: در حقوق بین الملل خصوصی، معمولاً سه عنصر خارجی زیر وجود دارد:

۱. تابعیت خارجی

۲. اقامتگاه در خارج از کشور مقر دادگاه

۳. محل وقوع مال در خارج از کشور

✓ عناصر خارجی ذکر شده در بالا در حقوق داخلی وجود ندارد.

۴. تفاوت از حیث قابلیت طرح دعوا: دعاوی راجع به حقوق بین الملل خصوصی قابل طرح در چند دادگاه خارجی است؛ اما دعاوی راجع به حقوق داخلی تنها قابل طرح در یک دادگاه داخلی است.

۵. تفاوت از حیث اجرای حکم یا سند الزام آور: امکان اجرای احکام حقوق بین الملل خصوصی در خارج از کشور صادرکننده حکم وجود دارد اما در حقوق داخلی چنین چیزی امکان پذیر نیست.

۶. تفاوت در منابع: منابع حقوق بین الملل خصوصی مختلط است یعنی شامل منابع داخلی و منابع بین المللی مانند: عهدنامه های بین المللی، رویه قضایی بین المللی و عرف بین المللی است؛ اما منابع حقوق داخلی صرفاً داخلی است (که شامل قانون، آیین نامه و ... می شود)

۷. تفاوت از حیث ماهیت: قواعد و مقررات حقوق داخلی دارای ماهیت داخلی بوده و در قلمروی داخلی آن کشور لازم الاجرا می باشد؛ گرچه قواعد و مقررات حقوق بین الملل خصوصی در مراجع داخلی تصویب شده است ولی این قواعد و مقررات دارای ماهیت و اهداف بین المللی است.

منابع حقوق بین الملل خصوصی: که خود شامل دو گروه: «بین المللی» و «داخلی»:

منابع بین المللی که شامل موارد زیر می باشد:

الف) معاهدات بین المللی؛ ب) عرف بین المللی.

منابع داخلی که شامل موارد زیر می باشد:

۱. قانون: الف) عادی؛ ب) اساسی.

۲. رویه قضایی: الف) آرای محاکم؛ ب) رأی وحدت رویه.

منابع داخلی حقوق بین الملل خصوصی:

منابع داخلی حقوق بین الملل خصوصی بیشتر از نوع حقوق عمومی است تا حقوق خصوصی. تابعیت مربوط به تشکیل خود دولت است، وضعیت بیگانگان درباره رابطه فرد با دولت می باشد؛ تعارض قوانین، اقتدار قوانین داخلی و خارجی را در برابر یکدیگر و تعارض صلاحیت ها قدرت صلاحیت قضایی کشور را محدود می سازد که همگی از مسائل حقوق عمومی می باشد و نه حقوق خصوصی.

۱. **قانون اساسی**: قانون اساسی ج.ا.ا به عنوان یکی از مهم ترین و اصلی ترین منابع حقوق بین الملل خصوصی محسوب می گردد با توجه به اینکه قانون اساسی، چارچوب تمامی قوانین کشور محسوب می شود لذا قوانین عادی نباید با قانون اساسی مغایرتی داشته باشد.

۲. **قوانین عادی**: عبارتند از:

الف: قانون مدنی: «مواد ۶، ۷، ۸، ۹۶۶ تا ۹۷۳ به تعارض قوانین اختصاص یافته است» و «مواد ۹۷۶ تا ۹۹۰ مربوط به تابعیت است» و «مواد ۱۰۰۲ تا ۱۰۰۹ به اقامتگاه اختصاص دارد».

ب: قانون تجارت: قانون تجارت در مواد ۱۱۰، ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۷، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۸۴، ۵۹۰، ۵۹۱. مربوط به حقوق بین الملل خصوصی است.

پ: آیین دادرسی مدنی

ت: قانون کار

ث: قانون امور حسبی

ج: قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (مصوب ۱۳۹۸)

۳. **رویه قضایی:** رویه قضایی که دربرگیرنده تفاسیر دادگاه‌ها از قانونه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

۴. **عرف و عادت:** عرف و عادت یعنی یک امر پذیرفته شده و متعارف در بین افراد جامعه که عرف در نتیجه استمرار و تکرار عمل معینی بدون دخالت قانونگذار حالت الزام‌آوری پیدا نموده است.

۵. **عقاید علمای علم حقوق یا دکترین:** گرچه به عنوان یک منبع مستقیم حقوق بین‌الملل خصوصی محسوب نمی‌شود اما نقش بسیار زیادی در توسعه این رشته داشته است و به عنوان یک منبع غیرمستقیم محسوب می‌گردد.

منابع بین‌المللی حقوق بین‌الملل خصوصی:

۱. عهدنامه‌ها یا معاهدات بین‌المللی

هدف معاهدات بین‌المللی در حقوق بین‌الملل خصوصی حل نمودن مشکلات ناشی از اختلافات قوانین کشورها در مورد مسئله تابعیت، جلوگیری از تابعیت مضاعف، برخورداری بیگانگان از برخی حقوق مدنی و اجتماعی در کشورهای طرف معاهده و همچنین مسأله تعارض قوانین می‌باشد. برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی پیرامون حقوق بین‌الملل خصوصی عبارتند از:

«کنوانسیون برن سوییس» راجع به مالکیت ادبی و هنری

«کنوانسیون لاهه» راجع به وصیت، طلاق، ارث و ازدواج

«کنوانسیون لاهه» راجع به فرزندخواندگی و همکاری میان کشورها و ...

نکته: معاهداتی که در ارتباط با حقوق بین‌الملل خصوصی، منعقد شده‌اند، یا دوجانبه هستند یا چندجانبه.

از جمله معاهدات دوجانبه می‌توان به قرارداد اقامت بین دولت ایران و دانمارک مصوب ۱۳۱۳ و ... اشاره کرد.

از جمله معاهدات چندجانبه نیز می‌توان به اساسنامه کنفرانس لاهه که هدف آن تلاش در جهت یکنواخت کردن قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی است اشاره کرد.

ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین، معاهده را چنین تعریف نموده است: «معاهده یک موافقتنامه بین‌المللی است که بین دولت‌ها به صورت کتبی و تحت حقوق بین‌الملل در یک سند یا به همراه سند‌های مرتبط به هم منعقد شده باشد.» با توجه به اینکه، معاهدات در تکوین قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند، لذا معاهدات، به عنوان یکی از منابع مهم حقوق بین‌الملل خصوصی محسوب می‌شوند. در ماده ۹ قانون مدنی ایران، معاهداتی را که بین دولت ایران و دولت‌های دیگر منعقد می‌شوند را در حکم قانون قلمداد کرده است.

۲. رویه قضایی بین‌المللی

از آنجایی که قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، از قبیل تابعیت، اقامتگاه و غیره در زمره حقوق داخلی محسوب می‌شوند و دولت‌ها حاضر نیستند صلاحیت خود را نسبت به حل اختلافات، محدود ساخته و از احکام مراجع قضایی و یا داوری بین‌المللی تبعیت نمایند، لذا رویه قضایی بین‌المللی، نمی‌تواند نقش مهمی، به عنوان منبع اصلی حقوق بین‌الملل خصوصی ایفا نماید؛ گرچه نقش آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین دیوان دائمی دادگستری را در تکوین و تکامل حقوق بین‌الملل خصوصی نمی‌توان نادیده گرفت، اما آرای مشورتی که دیوان بین‌المللی دادگستری، در مورد برخی مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل خصوصی، از قبیل تابعیت و وضعیت بیگانگان، صادر کرده است به نوعی در توسعه حقوق بین‌الملل خصوصی مؤثر بوده‌اند ولو اینکه نمی‌تواند برای دولت‌ها ایجاد الزام نماید. در این راستا نقش آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین

دیوان دائمی دادگستری را نمی‌توان در تکمیل قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی نادیده گرفت.

۳. عرف بین‌الملل

جایگاه عرف در حقوق بین‌الملل متمایز از جایگاه عرف در حقوق داخلی است و عامل عمده تمایز میان عرف‌های بین‌المللی از عرف‌های داخلی آن است که اشخاص دارنده حق در این عرف‌ها، دولت‌ها می‌باشند نه افراد. برخی از حقوقدانان، معتقدند که در حقوق بین‌الملل خصوصی، قواعد غیرمکتوبی که جنبه بین‌المللی داشته باشد وجود ندارد و یا ممکن است اکنون به عنوان اصول کلی حقوقی و یا آنکه به عنوان قانون شناخته شوند. مانند حق دسترسی اتباع بیگانه به محاکم محل اقامت.

۴. اصول کلی حقوقی بین‌المللی

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، اصول حقوقی را به عنوان منبع غیرقراردادی حقوق بین‌الملل دانسته و دیوان (دیوان بین‌المللی دادگستری) در قضیه بارسلونا تراکشن (اسم قضیه‌ای است که در مورد آن پرونده در دیوان ایجاد شده و دیوان به آن رسیدگی کرده) بیان کرد که دیوان در اصول حقوقی به قواعدی رجوع می‌کند که در نظام داخلی کشورها پذیرفته شده است.

حمایت سیاسی

حمایت سیاسی عبارت است از مجموعه اقداماتی که یک دولت در نزد دولت دیگر به منظور جبران و ترمیم خساراتی که در اثر ارتکاب عمل خلاف حقوق دولت خارجی به یکی از اتباع او اعم از حقیقی یا حقوقی وارد شده است به عمل می‌آورد.

اجرای حمایت سیاسی از طرف یک دولت منوط به رعایت و تحقق سه شرط اساسی است:

۱. وجود یک علقه رسمی بین دولت حامی و مدعی خسارت دیده
۲. طی مقدمات در محاکم محلی از طرف مدعی
۳. پاکدستی مدعی

برخی می‌گویند: برای اعمال حمایت سیاسی وجود ۵ شرط مهم نیاز است که عبارتند از:

۱. اقدامات دولت در جهت دفاع از حقوق خویش باشد.
۲. رابطه تابعیت بین دولت و شخص متضرر موجود باشد.
۳. قاعده‌ای از حقوق بین‌المللی نقض شده باشد.
۴. تمامی راه‌های داخلی جهت احقاق حق طی شده باشد.
۵. تئوری پاکدستی مدعی.

مثال: یک تبعه ایران در فرانسه ادعا می‌کند که حقیقت ضایع شده؛ بعد از طی تمام مراحل در دادگاه‌های فرانسه (صدور حکم قطعی) در حقوق بین‌الملل خصوصی استثنائاً صدور حکم پایان راه نیست؛ این تبعه به دولت ایران مراجعه می‌کند و قضیه به مرجع بین‌المللی می‌رود.

- ✓ فرانسه در دادگاه بین‌المللی از دستگاه قضایی خود دفاع می‌کند.
- ✓ ایران در دادگاه بین‌المللی از تبعه خود دفاع می‌کند.
- ✓ چون در مرجع بین‌المللی فقط دولت‌ها، طرفین هستند، دولت‌ها تمایل به این روش ندارند.

موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی

در کشوری مانند آلمان، موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی محدود به تعارض قوانین است. در کشورهای دارای نظام کامن‌لا، موضوع حقوق

بین‌الملل خصوصی محدود به تعارض قوانین و تعارض صلاحیت‌ها می‌باشد. در کشورهای ایتالیا، اسپانیا و کشورهای آمریکای لاتین موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی، محدود به تعارض قوانین، تعارض صلاحیت‌ها و وضعیت بیگانگان است؛ اما در ایران موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی کامل بوده و شامل تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان و تعارض قوانین است که سه موضوع اول در حقوق بین‌الملل خصوصی ۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد و تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی ۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل دوم: تابعیت

ضمن یادآوری این نکته که تعیین تابعیت در هر کشور بسته به قانونگذاری همان کشور است؛ موارد ذیل را در این فصل بحث خواهیم کرد:

الف - تعریف و عناصر تابعیت و ارتباط آن با ملیت

ب - اصول حاکم بر تابعیت

ج - قواعد و اسلوب تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران

د - دعاوی یا آیین دادرسی راجع به تابعیت در ایران

ویژگی‌های تابعیت:

اولاً تابعیت یک رابطه سیاسی است زیرا فرد را به یک دولت دارای قدرت و حاکمیت پیوند می‌دهد و در سایه این پیوند، حق حمایت سیاسی را به تبعه اعطا می‌کند.

ثانیاً رابطه تابعیت، بین‌المللی است چراکه در نظام بین‌المللی، اتباع یک کشور از حمایت دولت خود در خارج و همچنین از حمایت کلیه قواعد پذیرفته شده فی مابین دولت متبوع و دولت‌های دیگر برخوردارند.

ثالثاً رابطه تابعیت، داخلی است، چراکه «در نظام داخلی، تبعه از طرفی دارای حقوق سیاسی مثل حق رأی می‌باشد»

رابعاً تابعیت، رابطه حقوقی است زیرا این رابطه در نظام داخلی و نظام بین‌المللی موجد آثار حقوقی می‌باشد.

شرایط تحقق تابعیت:

۱. وجود دولت: دولت یک شخصیت حقوقی است که از طرف کشورهای دیگر، مورد شناسایی واقع گردیده و سازمان ملل، آن را به رسمیت می‌شناسد. باید دولتی وجود داشته باشد تا تابعیت فرد به آن دولت منتسب شود.

۲. وجود افراد به عنوان تبعه: دولت - کشور زمانی محقق خواهد شد که آن کشور، دارای تبعه و جمعیت باشد و اتباع یک کشور هستند که دولت‌ها را تشکیل می‌دهند این دولت است که تشخیص می‌دهد که چه افرادی تابعیت کشور تحت حاکمیت او را دارند و یا چه اشخاصی می‌توانند تابعیت آن دولت را کسب کنند.

۳. وجود سرزمین: سرزمین، محدوده جغرافیایی است که با مرزهای کم و بیش ثابت، معین و مشخص شده باشد.

۴. وجود قدرت سیاسی و حاکمیت مستقل: یک کشور نیاز به عاملی دارد که بتواند افراد وابسته به گروه را که در سرزمین معینی سکونت می‌نمایند، رهبری و اداره نماید و رهبری این گروه، نیاز به اعمال قدرت دارد که به آن قدرت سیاسی گفته می‌شود.

مفهوم تابعیت و ارتباط آن با ملیت

تابعیت: رابطه فرد با جمعیت تشکیل دهنده دولت (ملّت) در مفهوم سیاسی «تابعیت» نامیده می‌شود.

ملّیت: رابطه فرد با جمعیت تشکیل دهنده دولت (ملّت) در مفهوم جامعه‌شناسی «ملّیت» نامیده می‌شود.

مفهوم ملت: جامعه دارای هویتی خاص و متمایز از جوامع دیگر با حاکمیت ملی مستقل، ملت نامیده می‌شود.

- تشابه و ارتباط تابعیت با ملیت به صورت زیر می‌باشد:

الف) شباهت‌شان در آن است که هر دو تعیین‌کننده کسانی هستند که از اجتماع آنها ملت تشکیل می‌شود.

ب) ارتباط آنها در این است که در تعیین قواعد تابعیت، قانونگذار هر کشور نمی‌تواند از مفهوم ملت غافل بماند و به ملت و ملیت آنها توجه ویژه دارد.

تعریف تابعیت

تعریف تابعیت: تابعیت در لغت یعنی واسطه‌بودن، تبعیت کردن - «تابعیت یک معیار است در تقسیم درست افراد در جامعه بین‌المللی»

تعریف باتیفول: تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل‌دهنده یک دولت.

تعریف جامع: تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی شخص به یک دولت.

تابعیت: رابطه سیاسی، معنوی و حقوقی است که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌نماید.

سیاسی: زیرا موجب حق و تکلیف برای تبعه در برابر دولت متبوع خود می‌شود و نتیجه آن، متصل شدن فردی به دولتی است؛ تابعیت، یک رابطه سیاسی است زیرا فرد را به یک دولت دارای قدرت و حاکمیت، پیوند می‌دهد و در سایه این پیوند، حق حمایت سیاسی به تبعه می‌دهد.

حقوقی: زیرا ناشی از قدرت و حاکمیت دولتی که فرد را تبعه خود می‌داند می‌باشد.

معنوی: رابطه فرد با دولت متبوعش به زمان و مکان مشخص، محدود نیست، همچنین به شخص هويت می‌دهد. یک ایرانی در هر زمان و مکان ایرانی است.

نکته: اطلاعات بیگانگان از قوانین کشور محل اقامت، موقتی و محدود است.

نکته: هر تبعه، مطیع صلاحیت‌های دولت متبوع خود در برابر سایر دولت‌ها است.

نکته: یک اصل کلی در مورد تابعیت به شرح زیر وجود دارد:

دولت‌ها در تعیین اتباع خود، آزادی کامل دارند. آن هم بر اساس قوانینی که خود وضع می‌کنند.

هر شخص حق تمتع برای دارا بودن یک تابعیت را دارد.

تابعیت اشخاص حقوقی، تابعیت مجازی است و تابعیت کشتی‌ها و هواپیماها، تابعیت فرضی است.

نکته: دولتی حق اعطای تابعیت را دارد که طبق حقوق بین‌الملل عمومی، دولت محسوب شود.

ارکان دولت شامل جمعیت، سرزمین و حاکمیت (با قدرت سیاسی) است.

آثار تابعیت در حقوق اتباع:

۱. در حقوق بین‌الملل خصوصی: آثار تابعیت در این حقوق شامل سه مورد زیر می‌شود:

- ✓ اعمال تابعیت، سبب تعیین قانون حاکم بر احوال شخصیه در بسیاری کشورها می‌شود.
- ✓ تأثیر تابعیت، در تعیین وضعیت حقوقی اشخاص تبعه و اشخاص بیگانه به خوبی مشاهده می‌شود.
- ✓ تبعه، بدون رضایت دولت متبوع خود نمی‌تواند تغییر تابعیت بدهد.

۲. در حقوق بین‌الملل عمومی: آثار تابعیت در این حقوق شامل دو مورد زیر می‌شود:

- ✓ حمایت سیاسی از سوی هر دولت در مورد اتباع آن کشور وجود دارد.

✓ امتیازات یک کشور در کشور دیگر فقط مختص همان کشور امتیازگیرنده و اتباعش می‌باشد.

۳. **در حقوق عمومی داخلی:** آثار تابعیت در این حقوق به شرح ذیل است:

✓ بهره‌مندی از حقوق فردی، از جمله حقوق سیاسی خاص اتباع است.

✓ بهره‌مندی از حقوق اجتماعی (مانند حق استخدام) مخصوص اتباع است؛ «الّا در موارد استثنایی که اصل ۸۲ قانون اساسی معین کرده است».

۴. **در حقوق خصوصی داخلی:**

بهره‌مندی از انواع حقوق خصوصی برای اتباع هر کشوری وجود دارد.

در حقوق کیفری: اصولاً تفاوتی بین تبعه یک کشور و بیگانگان مقیم آن کشور در حقوق بین‌الملل وجود ندارد؛ مگر در مورد برخی موارد که تعریف

جرم بسته به تبعه‌بودن یا بیگانه‌بودن مجرم، متفاوت باشد.

تعریف جامع تابعیت:

احساس تعلقی که هر فرد نسبت به سرزمین خود می‌کند و یا رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی که هر شخص را به یک دولت معین مرتبط می‌کند،

تابعیت نام دارد.

عناصر تابعیت:

۱: **دارنده تابعیت (تبعه):** ۱: اشخاص حقیقی (افراد)؛ ۲: اشخاص حقوقی؛ ۳: اشیاء متحرک (هواپیما، کشتی و زیردریایی)؛ کامیون و قطار را

شامل نمی‌شود.

۲: **اعطاء کننده تابعیت (متبوع):** دولت

تابعیت اصلی

تابعیت اصلی یا تابعیت مبدأ، تابعیتی است که از ابتدای تولد شخص به حکم قانون به وی تحمیل می‌شود از دو طریق امکان‌پذیر است: سیستم خون

و سیستم خاک.

سیستم خون: سیستمی است که تابعیت شخص از طریق نَسَب به طفل تحمیل می‌شود و طفل، قهراً تابعیت پدر یا مادر خود را دارا است.

✓ اعمال سیستم خون برای اعطای تابعیت به مصلحت کشورهای پرجمعیت و مهاجرپذیر است که قدمت تاریخی دارند.

✓ اکثر کشورهای آسیایی که نژاد را پدر تعریف می‌کند سیستم خون اعمال می‌شود.

سیستم خاک: سیستمی است که تابعیت شخص را از روی محل تولد شخص، معلوم می‌شود یعنی هر شخصی در هر محلی که متولد می‌شود،

تابعیت آن کشور را دارا است.

✓ اعمال سیستم خاک برای اعطای تابعیت به مصلحت کشورهای کم‌جمعیت و مهاجرپذیر است که قدمت تاریخی ندارند.

✓ اکثر کشورهای آمریکایی و اروپایی که اصل خاک یا تابعیت ارضی را پذیرفته‌اند، سیستم خاک اعمال می‌شود.

بعضی از کشورها هم سیستم خون و هم سیستم خاک را ملاک می‌گیرند:

✓ ارزش برابر یا خون یا خاک: هندوستان

✓ یکی غالب و دیگری استثنا: ایران «غالب خون / استثناء خاک»

کسب تابعیت در هنگام تولد:

تمامی افراد در هنگام تولد، تابعیتی را کسب می‌کنند که این تابعیت به یکی از دو طریق زیر به دست می‌آید:

الف) سیستم خون یا تابعیت نسبی: بر اساس این سیستم تابعیت طفل در هنگام تولد او از طریق نسب معین خواهد شد (یا پدر یا مادر) به عبارت دیگر در این سیستم اعتقاد بر این است که طفل تازه متولد شده باید تابعیت پدر و مادرش را داشته باشد اما باید به این نکته توجه داشت که سیستم خون به تنهایی برای جلوگیری از بی‌تابعیتی کافی نمی‌باشد؛ زیرا در مواردی والدین طفل معلوم نیست تا بتوان با توجه به آنها تابعیت طفل را معین نمود و گاهی اوقات، والدین طفل، معلوم است ولی والدین، فاقد تابعیت می‌باشند.

ب) سیستم خاک یا تابعیت ارضی: بر اساس این سیستم، تابعیت طفل از محل تولد یا سرزمینی معین می‌گردد که طفل در آنجا متولد شده است. با توجه به اینکه هر طفلی در هر حال در سرزمین دولتی متولد می‌شود اگر کلیه کشورهای جهان متفقاً این سیستم را بپذیرند، دیگر در جامعه جهانی شاهد بی‌تابعیتی نخواهیم بود.

امروزه به همین دلیل، اکثر کشورها هر دو سیستم خاک و خون را به صورت تلفیقی پذیرفته‌اند.

نکته: کشورهایی که سیستم‌های تلفیقی را می‌پذیرند معمولاً یکی از دو سیستم را بر دیگری ترجیح می‌دهند.

مقایسه سیستم خاک و خون:

سوالی که ممکن است مطرح گردد این است که کدام یک از سیستم خاک و خون بهتر و برتر است؟ پاسخ به این سوال، پاسخی جامع و مانع نخواهد بود زیرا هر یک از این دو سیستم دارای معایب و مزایای مختص به خود بوده و هر کشوری با توجه به مصالح سیاسی اقتصادی و اوضاع و احوال جغرافیایی خود برای وضع مقررات مربوط به تابعیت، یکی از این دو سیستم را انتخاب می‌نماید یا ممکن است تلفیقی از این دو سیستم را انتخاب کند.

مبنای اعطای تابعیت بر اساس سیستم خاک یا خون

- ✓ سیستم خاک از بی‌تابعیتی جلوگیری می‌کند و سیستم خون از اختلاط نژادی جلوگیری می‌کند.
- ✓ اعمال سیستم خاک یا خون بستگی به وسعت و جمعیت و وضعیت آن کشور و در کل، منافع ملی و مصالح عمومی آن دارد. مثلاً کشورهای مهاجرپرست و در حال توسعه «سیستم خون» و کشورهای مهاجرپذیر و توسعه یافت «سیستم خاک» را اعمال می‌کنند.
- ✓ کشورهایی که مقررات احوال شخصیه را تابع قانون متبوع می‌دانند سیستم خون را به عنوان سیستم اعطای تابعیت تولدی اعمال می‌کنند و کشورهایی که مقررات احوال شخصیه را تابع قانون اقامتگاه می‌دانند سیستم خاک را به عنوان سیستم اعطای تابعیت تولدی اعمال می‌کنند.

نحوه اعطای تابعیت به اشخاص حقوقی و اشیاء متحرک:

اشخاص حقوقی: محل ثبت شخص حقوقی

اشیاء متحرک: محل ثبت شیء متحرک (دولت صاحب پرچم)

رابطه تابعیت (رابطه سیاسی، حقوقی) و ملیت (رابطه نژادی) عموم و خصوص من وجه

۱. بعضی از تابعیت‌ها ملیت‌اند: تابعیت اصلی (استثناء دارد)

۲. بعضی از تابعیت‌ها ملیت نیستند: تابعیت اکتسابی (تابعیتی که شخص در حیات خود و با فاصله‌ای بعد از تولد به دست می‌آورد و ممکن است در اثر ازدواج و اقامت و ... باشد)

اصول حاکم بر تابعیت:

اصول حاکم (اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی)

در قوانین کشورهای مختلف سه اصل مهم در مورد تابعیت مورد پذیرش قرار گرفته است:



اصل اول: هر کس باید دارای تابعیتی باشد (نفی بی‌تابعیتی)

کسانی یافت می‌شوند که بی‌تابعیت‌اند یعنی در شمول قواعد تابعیت هیچ‌کدام از کشورها نمی‌باشند؛ به بیان دیگر، شرایط قانونی تابعیت هیچ کشوری درباره آنها جمع نیست. به اینگون اشخاص «آپاترید» گفته می‌شود.

«تعریف بی‌تابعیتی» - «علل بی‌تابعیتی» - «عوارض بی‌تابعیتی» - «رفع بی‌تابعیتی» را در ذیل می‌خوانیم:

تعریف بی‌تابعیتی:

اشخاص بدون تابعیت، افرادی هستند که هیچ یک از دولت‌ها طبق قوانین و مقررات خود، آنها را تبعه خود نمی‌دانند.

تعریف علمی: قوانین یا اسلوب یا معیار تابعیت هیچ کشوری، قابل انتساب به فرد بی‌تابعیت نباشد.

علل بی‌تابعیتی:

الف: علل غیرارادی:

۱. بی‌تابعیتی بر اثر تعارض قوانین: فرزند از پدر و مادری که تابع کشوری که سیستم خاک حاکم است، در کشوری که اصل خون وجود دارد، متولد می‌شود: مانند تولد فرزندی از زن و شوهر انگلیسی در خاک ایران.

۲. بی‌تابعیتی بر اثر مجازات: بسیاری از کشورها در گذشته تابعیت اشخاص را به دلیل ارتکاب جرایمی که بر علیه امنیت ملی یا جرائم دیگری از این قبیل مرتکب می‌شدند سلب می‌نمودند. این اشخاص تا زمانی که تابعیت کشور دیگری را به دست نمی‌آوردند بدون تابعیت باقی می‌ماندند. امروزه به دلیل جلوگیری از بی‌تابعیتی از اینگونه مجازات‌ها استفاده نمی‌شود.

به عنوان مثال: در ماده ۹۸۱ ق.مدنی ایران در گذشته سلب تابعیت را به عنوان مجازات پیش‌بینی نموده بود که این ماده به علت مغایرت با اصل

۴۱ قانون اساسی در سال ۱۳۶۱ حذف گردیده، در واقع شخصی که در اثر اعمال مجازات، تابعیت خود را از دست می‌دهد به سختی می‌تواند تابعیت کشور دیگری را به دست آورد.

✓ نکته: امروزه سلب تابعیت به عنوان مجازات به عنوان یک امر ناپسند شمرده می‌شود.

ب: علل ارادی:

۱. ترک تابعیت و عدم اقبال از تحصیل تابعیت دیگر: در اثر پناهندگی و مهاجرت (تابعیت کشور مبدأ خود را از دست داده و هنوز به تابعیت دولت جدید در نیامده).

۲. بی‌تابیتی بر اثر مهاجرت و پناهندگی: در پاره‌ایی از کشورها شرط اقامت در آن کشور، استمرار و بقای افراد در آن کشور که تابعیتش را تحصیل کرده است، می‌باشد. در نتیجه مهاجرت از چنین کشورهایی ممکن است سبب بی‌تابیتی گردد.

✓ اشخاصی که بدون تابعیت هستند اصطلاحاً Apatride نامیده می‌شوند.

عوارض بی‌تابیتی

الف: برای خود فرد: عدم حمایت سیاسی از سوی کشور و مورد دیگر اینکه: محرومیت از حقوق اجتماعی؛

ب: برای کشور مقیم: خطر وجود افراد بی‌تابیت؛

ج: برای جامعه بین‌الملل: ایجاد تروریست‌ها از میان افراد بی‌تابیت.

رفع بی‌تابیتی

۱- اقامتگاه، بدل یا جانشین تابعیت قرار گیرد.

۲- از طریق معاهدات دوجانبه (مثلاً بین ایران و آمریکا)

علت به وجود آمدن این اصل آن است که رابطه تابعیت باعث به وجود آمدن حقوق و تکالیفی برای اشخاص می‌شود و در صورت فقدان چنین رابطه‌ایی یک وضعیت غیرعادی به نام بی‌تابیتی برای اشخاص ایجاد می‌گردد.

مشکلات افراد بی‌تابیت

۱. محرومیت از حقوق اجتماعی: شخصی که تابعیت هیچ کشوری را نداشته باشد، در هیچ کشوری از حقوق اجتماعی از قبیل انتخاب شغل، انتخاب مسکن، انتخاب همسر و سایر حقوق فردی بهره‌مند نخواهد شد.

۲. محرومیت از حقوق سیاسی: در بیشتر کشورهای دنیا بهره‌مندی از حقوق سیاسی را جزء حقوق منحصر به فرد اتباع خود می‌داند و شخصی که بدون تابعیت است، برای او هیچگونه حقوق سیاسی متصور نمی‌شوند (در نظر نمی‌گیرند) پس شخص بدون تابعیت، حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن را ندارد.

۳. عدم حمایت سیاسی کشورها از شخص بدون تابعیت: افراد بدون تابعیت چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور، از هیچگونه حمایت سیاسی دولت‌ها برخوردار نخواهد بود، از این رو، موافقتنامه‌های بین‌المللی و معاهدات حقوق بشری زیادی منعقد شده تا بتوان از بی‌تابیتی جلوگیری کرد.

در ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که «همه افراد از حق داشتن تابعیت بهره‌مند هستند و هیچ کس به صورت خودسرانه از تابعیتش محروم نخواهند شد.»

مقررات تدوین‌شده به منظور کاهش بی‌تابیتی نه تنها در اعلامیه حقوق بشر بلکه در چندین معاهده بین‌المللی حقوق بشری نیز بر آن تأکید شده است که از جمله می‌توان به میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون تابعیت زنان ازدواج کرده، کنوانسیون وضعیت اشخاص

بی‌تابعیت، کنوانسیون بی‌تابعیتی و ... نیز اشاره کرد.

برای جلوگیری از بی‌تابعیتی افراد، علاوه بر معاهدات حقوق بشری می‌توان به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دیگری نیز اشاره کرد. از جمله پروتکل ۱۹۳۰ لاهه در مورد جلوگیری از بی‌تابعیتی، طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل مربوط به سال ۱۹۵۳، معاهده نیویورک مربوط به سال ۱۹۵۴ و ...

اصل دوم: هیچ‌کس نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد. (نفی تابعیت مضاعف: منظور از نفی «تابعیت مضاعف»، فقط نفی «تابعیت دوگانه» نیست بلکه می‌تواند منظورش نفی «چند تابعیتی» باشد.)

همانگونه که نظم بین‌المللی ایجاب می‌کند هر کس دارای تابعیتی باشد این نظم طلب می‌کند کسی بیش از یک تابعیت نداشته باشد؛ و این به لحاظ آن است که داشتن تابعیت مضاعف سبب تقابل میان دولت‌های متبوع شخص می‌گردد و این امر با نظم بین‌المللی بویژه از حیث تقسیم جغرافیایی اشخاص میان دولت‌ها ناسازگار است.

در ذیل این اصل، این موارد را بررسی می‌کنیم: «تعریف» - «عامل پیدایش تابعیت مضاعف» - «عوارض» - «راه‌حل»

تعریف:

تعریف علمی: قوانین یا اسلوب تابعیت بیش از یک کشور، قابل انتساب به فرد باشد.

مثلاً فرض کنید یک طفل از پدر ایرانی - مادر فرانسوی - در آمریکا متولد می‌شود: هر ۳ کشور، تابعیت اصلی خودشان را بر طفل تحمیل می‌کنند و این طفل، «سه تابعیتی» می‌شود.

به اعتبار (بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م) ایرانی است؛ به اعتبار اینکه قانونگذار فرانسه، تابعیت تولدی را از مادر معتبر می‌داند، فرانسوی است و به اعتبار اینکه در آمریکا متولد شده است، آمریکایی است.

علل پیدایش تابعیت مضاعف:

۱. علل غیرارادی:

الف - تولد (مثل مثال بالا): مطابق نظریه دکتترین حقوقی، تعارض مثبت سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی در هنگام تولد باعث ایجاد تابعیت مضاعف خواهد شد این مورد یکی از مهم‌ترین مواردی است که سبب ایجاد تابعیت مضاعف در زمان تولد می‌شود.

مثال: فرض کنید از یک پدر و مادر ایرانی، فرزندی در انگلستان متولد شده باشد از یک طرف به موجب اعمال سیستم خون در ایران و به علت اینکه پدر طفل، ایرانی است، این طفل، ایرانی محسوب می‌شود و از طرف دیگر به موجب اعمال سیستم خاک در انگلستان، طفل، انگلیسی محسوب می‌شود.

ب - اشغال خاک یک کشور (ضمیمه شدن): زمانی که بخشی از خاک یک کشور به کشور دیگر ضمیمه می‌شود، اشخاصی که در آن قسمت بودند هم تابعیت کشور سابق را دارند و هم تابعیت کشور اخیر.

۲. علل ارادی:

الف - تحصیل تابعیت کشوری و عدم ترک تابعیت قبلی: در این حالت، شخص بدون اینکه تابعیت قدیم خود را از دست دهد مبادرت به کسب تابعیت دولت دیگری می‌نماید.

ب - ازدواج: به موجب قوانین یک کشور، زمانی که زنی بیگانه در اثر ازدواج با مردی از اتباع داخلی به تابعیت کشور شوهرش درآید و آن زن تابعیت

اولیه خود را حفظ نماید؛ هم‌اکنون دارای تابعیت مضاعف خواهد بود.

✓ به موجب قوانین ایران اگر یک زن خارجی (بیگانه) با مرد ایرانی ازدواج کند، تابعیت ایرانی که به دست می‌آورد ارجح‌تر از تابعیت اصلی او می‌باشد.

عوارض:

همانطور که بی‌تابیتی باعث به وجود آمدن وضع غیرعادی برای شخص می‌شود، وجود دو یا چند تابعیت نیز باعث به وجود آمدن وضعیت غیرعادی در جامعه بین‌الملل می‌گردد؛ زیرا در این صورت، مسئله حقوق و تکالیف هر فرد، در مقابل دو یا چند دولت مطرح می‌گردد که این مسئله یک وضعیت غیرعادی محسوب می‌شود. تابعیت مضاعف، هنگامی مصداق دارد که شخصی در آن واحد تابعیت دو یا چند کشور را داشته باشد و از آنجا که جوهر و ذات تابعیت، همبستگی دائمی و انحصاری یک شخص با کشور معینی است، یک فرد نمی‌تواند مدعی شود به طور هم‌زمان با دو یا چند کشور علقه و رابطه دائمی و عملی دارد.

۱. بیشترین عوارض تابعیت مضاعف برای **خود فرد دارای تابعیت مضاعف** خواهد بود. اگر فردی تابعیت مضاعف داشته باشد تکالیف (حقوقی) بیشتری دارد، مالیات، سربازی ...

این آدم چون در کشورهای مختلف دارای تکالیف متفاوت است با مشکل مواجه خواهد شد.

این آدم هی بین این کشورهایی که بهش تابعیت دادن پاسکاری می‌شه! مثلاً کشور الف می‌گه برو کشور ب آرت حمایت سیاسی کنه چون می‌دونید که حمایت سیاسی، حق دولت و نه تکلیفش.

۲. عوارض برای **کشورهای متبوع**: اکثر جاسوس‌ها دو تابعیتی هستند.

۳. البته این دو یا چند تابعیتی‌ها برای **جامعه بین‌المللی** هم عوارض دارند.

راه‌حل جلوگیری از تابعیت مضاعف:

۱. شرط تحصیل تابعیت منوط به ترک تابعیت قبلی باشد (نظریه ترجیح تابعیت): فرض بر این است کشوری که می‌خواهد به فرد تابعیت جدیدی دهد، تنها در صورتی تابعیت خود را اعطا نماید که شخص تابعیت اول خود را از دست بدهد. این فرض فقط در موارد نادر اتفاق می‌افتد زیرا تابعیت جزء امور حاکمیتی است و دولت‌ها دارای حاکمیت‌های مساوی (از نظر قدرت حاکمیت) در جامعه جهانی می‌باشند لذا نمی‌توان از دولتی انتظار داشت که اعطای تابعیت خود را منوط به اراده دولت دیگری نماید.

۲. ترجیح یکی از دو تابعیت بر دیگری: این مطلب در صورتی اتفاق می‌افتد که علت به وجود آمدن تابعیت مضاعف اختلاف نظر دولت‌ها در زمان اعطای تابعیت باشد. «تابعیت تولدی» یعنی به خود تبعه اختیار داده شود که در زمان تولد یکی از دو تابعیت را انتخاب کرده یا به عبارتی یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

نظر به اینکه تابعیت مربوط به حاکمیت دولت‌ها می‌باشد به همین جهت درست نمی‌باشد که اختیار ترجیح یک تابعیت بر تابعیت دیگر به خود تبعه داده شود.

۳. عدم قبول ترک تابعیت: کشوری که شخص تابعیت آن را داشته باشد (به عنوان تابعیت تولدی) هرگز بدون قید و شرط، ترک تابعیت فرد را قبول نخواهد کرد. تحقق این راه‌حل غیرممکن است؛ زیرا اکثر کشورها مجموعه شرایطی را برای ترک تابعیت افرادشان در نظر گرفته‌اند و به این راحتی با این قضیه کنار نخواهند آمد.

۴. انعقاد معاهدات دوجانبه و موافقت‌نامه‌هایی جهت جلوگیری از تابعیت مضاعف (ایران، آلمان ۱۳۰۷)

۵. رفع تعارض مثبت قوانین تابعیت

تعارض منفی قوانین تابعیت: یعنی قوانین تابعیت هیچ کشوری، قابلیت انتساب به آن فرد را نداشته نباشد.

بی‌تابعیتی، معلول تعارض منفی است و حلّ تعارض منفی بدین شکل است که اقامتگاه، بدلِ تابعیت قرار می‌گیرد. **تعارض مثبتِ قوانینِ تابعیت:** یعنی قوانینِ تابعیتِ بیش از یک کشور، قابلیت انتساب به فردی را داشته باشد. تابعیتِ مضاعف، معلول تعارض مثبت است.

حلّ تعارضِ مثبت: حلّ تعارضِ مثبت با برگزیدنِ یکی از تابعیت‌ها حل می‌شود.

حالت اول: یکی از این تابعیت‌ها با تابعیتِ مقام قضایی یا اداری تصمیم‌گیرنده منطبق باشد: مثلاً اگر یک نفر هم تابع دولت ایران باشد و هم تابع دولت خارجی، آن مقامی که داره به موضوع رسیدگی می‌کند مسلماً تابعیتی را برمی‌گزیند که با تابعیت او (مقام قضایی یا اداری تصمیم‌گیرنده) منطبق باشد.

در اینجا روش اصولی یا جزمی را به کار می‌بریم و یکی از تابعیت‌ها را بر می‌گزینیم.

حالت دوم: هیچ کدام از تابعیت‌ها با تابعیتِ مقام قضایی یا اداری انطباق نداشته باشد: در اینجا، تابعیت مؤثر یا فعال را باید انتخاب کرد.

تعریف تابعیت مؤثر یا فعال

تابعیت مؤثر، تابعیتی است که قاضی از بین چند تابعیت مشخص، آن را انتخاب می‌کند. برای انتخابِ تابعیتِ مؤثر به میزان درجهٔ تعلق به یکی از تابعیت‌هایش استناد می‌کنند.

زمانی که تابعیت مؤثر را می‌خواهند انتخاب کنند به قانون حاکم توجه می‌شود.

عوامل مؤثر در تعیین تابعیت مؤثر یا فعال:

۱. محلّ سکونت دائمی فرد یا اقامتگاه شخص؛
۲. زبانی که شخص با آن صحبت می‌کند؛
۳. تابعیت همسر؛
۴. گذرنامه؛
۵. کدام یک از تابعیت‌هایش را به عنوان مرکز مهم امورش در نظر گرفته است.

حل و فصل دعاوی مربوط به تابعیت مضاعف

دعاوی مربوط به تابعیت مضاعف همانند هر اختلاف بین‌المللی دیگری تابع روش‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی می‌باشد به دلیل خصیصهٔ حقوقی بودن، این اختلاف از روش‌های حقوقی فیصلهٔ مسالمت‌آمیز در سطح بین‌الملل پیروی می‌کنند. بدین صورت که دولت‌ها با انعقاد معاهدات دوجانبه یا چندجانبه به دعاوی تابعیت مضاعف خاتمه می‌دهند. گاهی اوقات به دلیل عدم وجود معاهده یا قرارداد صریحی در این زمینه برای روشن‌شدن (حل و فصل) اختلاف ایجادشده، به داوری روی می‌آورند.

از جمله دیوان‌های داوری که به اینگونه دعاوی رسیدگی می‌کنند، می‌توان دیوان داوری دعاوی ایران و ایالت متحدهٔ آمریکا را نام برد که بر اساس بیانیه الجزایر تشکیل شده است.

نکته: اگر طرفین دعوا در خصوص حلّ معضل تابعیت مضاعف، روش خاصی را مورد توافق و تراضی قرار داده باشند در این صورت، مرجع رسیدگی مطابق مفاد توافق میان طرفین عمل خواهد کرد یعنی تئوری تابعیت مضاعف یا هر تئوری دیگر در این زمینه کارساز نخواهد بود.

اصل سوم: هر کس می‌تواند تابعیت خود را تغییر دهد. (اصل تغییر تابعیت)

تابعیت یک امر همیشگی و دائمی نمی‌باشد. به همین دلیل دارای خصلت تغییرپذیری است. منظور از اصل مذکور این است که هر شخص بتواند در طی دوران حیاتش تابعیت خود را تغییر دهد؛ زیرا تابعیت اشخاص دائم‌العمر نیست.

تغییر تابعیت می‌تواند از اراده صریح خود تبعه ناشی شود، یعنی بر اثر درخواست ترک تابعیت از دولت متبوع پیشین و درخواست تحصیل تابعیت از دولت دیگر، یا ناشی از عاملی مانند ازدواج میان زن و مرد دارای تابعیت جداگانه و تحمیل تابعیت مرد بر زن باشد و یا بر اثر عاملی قهری پیش آید، مانند جابه‌جاشدن حاکمیت دولت پیشین با حاکمیت دولتی دیگر بر سرزمینی که تبعه به آن وابسته است، بر اثر جداشدن آن سرزمین از قلمرو حاکمیت یک دولت و الحاق آن به قلمرو دولت دیگر، در پیشامد جنگ و عقد پیمان صلح یا حل اختلاف مرزی. در حالت اخیر، به لحاظ قهری بودن تابعیت جدید ممکن است در پیمان میان دو دولت حق انتخاب تابعیت از میان تابعیت دولت حاکم پیشین و دولت حاکم جدید برای تبعه در نظر گرفته شود.

این اصل در راستای حق تعیین سرنوشت است. (ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

اقسام تابعیت:

الف: تابعیت انتسابی یا اصلی: تابعیت انتسابی یا اصلی، به محض تولد به وجود می‌آید. دولت‌ها در تعیین تابعیت‌های اصلی، کسانی را از اتباع خود به شمار می‌آورند که یا از پدر و مادر تحت تابعیت آنها و یا در سرزمین تحت حاکمیت آنها متولد شده باشند. این دو ضابطه را معیار خون یا خویشاوندی و معیار خاک یا سرزمین می‌توان نامید.

۱. تابعیت انتسابی طبق سیستم خون: طبق این سیستم، تابعیت نوزاد، تابع تابعیت پدر یا مادر نوزاد است.
۲. تابعیت انتسابی طبق سیستم خاک: طبق این سیستم، نوزاد در هر کشور متولد شود، تابعیت آن کشور را کسب می‌کند.

ب: تابعیت اکتسابی یا غیر تولدی: که بعد از تولد و تحت شرایط خاص کسب می‌شود.

تابعیت اکتسابی به ۲ روش ارادی و غیر ارادی کسب می‌شود:

۱. ارادی:

✓ تحصیل تابعیت از طریق درخواست و پذیرش دولت.

۲. غیر ارادی:

✓ تحصیل تابعیت بر اساس عمل متقابل.

✓ تحصیل تابعیت به تبع ازدواج.

✓ تحصیل تابعیت زن به تبع تحصیل تابعیت مرد.

تابعیت‌های اصلی ایرانی:

۱. سکونت در ایران (اماره سکونت) (بند ۱ ماده ۹۷۶)

۲. اصل خون (بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م)

۳. اصل خاک (بند ۳، ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق.م)

بر طبق ماده ۹۷۶ ق.م اشخاص زیر تبعه ایران محسوب می‌شوند.

بند ۱: اماره سکونت: «کلیه ساکنان ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مُسَلَّم باشد. تابعیت خارجی کسانی مُسَلَّم است که مدارک تابعیت آنها واضح و مشخص بوده و همچنین این مدارک مورد اعتراض دولت ایران نباشد.» این ماده می‌خواد بگه: **اصل بر این است که هر شخصی که ساکن ایران است ایرانی است مگر اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مُسَلَّم باشد.**

بند ۲: اصل خون: «هر کس از پدر ایرانی اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.»

چند نکته در مورد این بند:

۱. محل تولد مهم نیست.
 ۲. تابعیت مادر مهم نیست.
 ۳. در زمان تولد، پدرش ایرانی باشد اعم از اینکه تابعیت پدر اصلی باشد یا اکتسابی.
 ۴. انتساب به پدر ایرانی در زمان تولد: چگونگی انتساب فرد به پدر ایرانی ۱- انتساب صرفاً به پدر طبیعی فرد متولد از رابطه نامشروع ملاک است یا ۲- انتساب به پدر قانونی یا شرعی. سوال، این است که این انتساب طفل به پدر، «طبیعی» باشد کافیت یا باید حتماً «مشروع» باشد؟ پاسخ: چه طبیعی باشد چه شرعی فرقی نمی‌کند؛ حتی اگر فرزند، ناشی از رابطه نامشروع پدر ایرانی با هر خانمی باشد، آن طفل ایرانی محسوب می‌شود.
- ما به ماده داریم در قانون مدنی که اگر به ظاهرش توجه کنید اینجوری برداشت می‌کنید که این طفل نمی‌تونه ایرانی محسوب بشه! ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی می‌گه: «طفل متولد از زنا، ملحق به زانی (مرد زناکار) نمی‌شود.» اما طبق رأی وحدت رویه ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ منظور از عدم الحاق یعنی صرفاً موضوع توارث بین آنها شکل نمی‌گیرد و منتفی است. این رأی وحدت رویه که در حکم قانون است می‌گه: این عدم الحاق، مالی است ولاغیر.
- به موجب بند الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ یکی از وظایف سازمان ثبت احوال، ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن در این مورد، بین اطفال متولد از رابطه مشروع و نامشروع تفاوتی قائل نشده است و تبصره ماده ۱۶ و ماده ۱۷ قانون مذکور نسبت به مواردی که ازدواج پدر و مادر به ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه ابوبین طفل نامعلوم باشد تعیین تکلیف کرده است لیکن در مواردی که طفل ناشی از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه ننماید با استفاده از عموماً و اطلاق مواد یادشده، زانی، **پدر عرفی طفل** تلقی و در نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه بر عهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است.

سال ۱۳۹۸ به اتفاق خوب در مجلس افتاد و «قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» بدین شرح به تصویب رسید: «ماده واحده - عنوان و ماده واحده و تبصره‌های قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵/۷/۲ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی

ماده واحده - فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند، **قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی** به درخواست مادر ایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران در می‌آیند. فرزندان مذکور **پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی**، در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی، می‌توانند تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند.

تبصره ۱- در صورتی که پدر و یا مادر متقاضی در قید حیات نبوده و یا در دسترس نباشند، در صورت ابهام در احراز نسب متقاضی، احراز نسب با دادگاه صالح می‌باشد.

تبصره ۲- **افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدین‌شان در ایران متولد شده باشند**، می‌توانند پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی، تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.^۱

بند ۳، ۴، ۵: اصل خاک:

متولدین در ایران از پدر و مادر نامعلوم (بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م)

متولدین در ایران از پدر و مادر خارجی که حداقل یکی از آنها در ایران متولد شده باشند. (بند ۴ ماده ۹۷۶)

متولدین در ایران از پدر خارجی مشروط بر اینکه بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران مقیم باشد. (بند ۵ ماده ۹۷۶)

شرایط تابعیت طبق بند ۳:

شرط اول: محل تولد طفل در ایران باشد؛

شرط دوم: غیر معلوم بودن پدر و مادر (حقیقتاً یا قانوناً).

حقیقتاً: نامشخص بودن هویت پدر و مادر؛

قانوناً: نامشخص بودن تابعیت پدر و مادر یا بی‌تابعیتی پدر و مادر.

نحوه استقرار تابعیت: از بدو تولد.

تثبیت تابعیت: یعنی تا کی تابعیت او قطعی می‌شود؟ اگر تا سن ۱۸ سال تمام هویت یا تابعیت پدر و مادر مشخص نشود.

شرایط تابعیت طبق بند ۴:

شرط اول: تولد طفل در ایران باشد؛

شرط دوم: پدر و مادر خارجی باشند؛

شرط سوم: محل تولد حداقل یکی از پدر یا مادر ایران باشد.

یه بار بند ۴ رو بخونید متوجه می‌شین که سه تا شرط بالا به ترتیب درش اوومده!

حالا ببینید بند اول ماده بعدش درباره این بند ۴ چی می‌گه:

^۱ بر اساس مفاد این تبصره (تبصره ۲)، به افراد «فاقد تابعیتی» که خود و حداقل یکی از والدین‌شان در ایران متولد شده باشند، در صورت حصول سایر شرایط مذکور در این تبصره، تابعیت ایرانی اعطا خواهد شد. نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد آن است که در تبصره مزبور مشخص نگردیده والدین افراد موضوع این تبصره چه تابعیتی دارند. در صورتی که «والدین»، تبعه خارجی باشند، در چنین حالتی مشمول حکم مقرر در بند «۴» ماده (۹۷۶) قانون مدنی می‌شوند که بر اساس آن «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند» نیز تبعه ایران محسوب می‌شوند.

اما در صورتی که مقصود از «والدین»، اتباع ایران باشد نیز تکلیف فرزندان این‌ها مشخص است و نیازی به حکم حاضر نمی‌باشد. لذا اگرچه به نظر می‌رسد مقصود، والدینی است که فاقد هرگونه تابعیتی هستند لکن در تبصره حاضر به این موضوع اشاره‌ای نداشته و لذا حکم مزبور از این حیث واجد ابهام است.

بند الف ماده ۹۷۷: «هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.» نحوه استقرار تابعیت: از بدو تولد (اما تثبیت نمی شود).

رد (اعراض) و پذیرش (ترجیح) تابعیت ایرانی:

پذیرش (ترجیح) تابعیت ایرانی: در یکسال بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام هیچ کاری نکنه و بشینه خونه شون!

چگونگی پذیرش: از اعمال حق انتخاب خودداری کند (سکوت کند): اینجوری تابعیتش تثبیت می شود.

رد (اعراض) تابعیت ایران: درخواست کتبی از دولت ایران مبنی بر خروج یا رد تابعیت ایرانی (اعمال حق انتخاب) + تصدیق دولت متبوع پدر.

شرایط تابعیت طبق بند ۵:

شرط اول: محل تولد طفل ایران باشد؛

شرط دوم: پدر تبعه خارجی باشد (ایرانی نباشد)؛

شرط سوم: اقامت یکسال دیگر بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال (شرط اقامت).

استقرار تابعیت: در بدو تولد.

هم پذیرش (ترجیح) تابعیت ایران و هم رد (اعراض) از تابعیت ایرانی: ظرف یکسال بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام صورت می گیرد.

پذیرش (ترجیح) تابعیت ایرانی: درخواست پذیرش تابعیت ایران (اعمال حق انتخاب): تثبیت می شود.

رد (اعراض) تابعیت ایران: عدم اعمال حق انتخاب (سکوت).

بند ب ماده ۹۷۷ قانون مدنی می گه: «هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.»

✓ نکته: با بررسی این ۵ آیت که در ماده ۹۷۶ ق.م ایران ذکر گردیده است متوجه می شویم که آیت ۵ دومی مربوط به پذیرش سیستم خون است و آیت ۳ و ۴ و ۵ مربوط به پذیرش سیستم خاک است. لذا در ایران پذیرش سیستم خون از ناحیه پدر به صورت مطلق است و پذیرش سیستم خاک و پذیرش سیستم خون از ناحیه مادر به صورت مشروط و مقید است.

به عبارت دیگر سیستم اعطای تابعیت تولدی در ایران، تلفیقی بوده و می توان این مطلب را به صورت یک اصل به شرح زیر بازگو کرد:

اعطای تابعیت تولدی ایران مبنی بر سیستم خون است ولی در موارد استثنائی که در قانون ذکر گردیده است، سیستم خاک نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

تحصیل تابعیت ایرانی

تابعیت اکتسابی: تابعیتی است که از طریق تولد یا اموری که به تولد مربوط می شوند، حاصل نگردد. این تابعیت بر اساس قانون از دو طریق ایجاد می گردد.

۱. از طریق ازدواج: هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند دارای تابعیت ایران خواهد شد. (بند ۶ ماده ۹۷۶)

۲. از طریق اخذ تابعیت: یعنی هر تبعه خارجی به صورت ارادی درخواست تابعیت ایران از دولت ایران را نماید. در این صورت اگر شرایط کسب تابعیت را دارا باشد، تابعیت ایران را می‌تواند بگیرد (بند ۷ ماده ۹۷۶).

شرایط تحصیل تابعیت ایران (مواد ۹۷۹ و ۹۸۳ ق.م)

۱. شرط سن: فردی به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد.
۲. شرط اقامت: ۵ سال اقامت اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشد.
معافین از شرط اقامت:
الف - کسانی که دارای زن ایرانی و از آن زن فرزند داشته باشند.
ب - افرادی که برای خدمت به دولت ایران در خارج اقامت داشته‌اند.
ج - اشخاصی که دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه می‌باشند.
۳. شخص فراری از خدمت نظامی نباشد.
۴. در هیچ مملکتی به جرائم مهم غیرسیاسی محکوم نشده باشد.
۵. شرط داشتن مکنت مالی.
۶. شرط عدم سوءپیشینه در ایران.
۷. شرط تصدیق دولت ایران.
۸. موافقت هیأت وزیران.
۹. تصدیق دولت ایران در تأیید رفتار شایسته.

آثار تحصیل تابعیت: (ماده ۹۸۴ ق.م)

۱. نسبت به زن اثر تبعی دارد، یعنی به تبع تحصیل تابعیت شوهر طبق ماده ۹۸۴ ق.م تابعیت ایران را کسب می‌کند.
۲. فرزندان صغیر و مجنون به تبع اینکه پدرشان تابعیت ایرانی را کسب می‌کند، ایرانی می‌شوند.
۳. فرزندان کبیر (۱۸ سال به بالا) جداگانه باید تقاضای تحصیل تابعیت دهند.

آثار پذیرش تابعیت ایران:

اصل: از زمان صدور سند تابعیت، وی ایرانی می‌شود.
استثناء: «ماده ۹۸۵ ق.م» از زمان تاریخ تقاضانامه.

حقوق دارندگان تابعیت اکتسابی (ماده ۹۸۲ ق.م)

اشخاصی که تابعیت ایران را کسب کنند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند؛ مگر اشتغال به مشاغل ذیل:

- ۱ - ریاست جمهوری و معاونین او.
- ۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.
- ۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.
- ۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی.

۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.

۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پُست و یا مأموریت سیاسی.

۷- قضاوت.

۸- عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹- تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی.

تغییر تابعیت زنان در اثر ازدواج:

رویه کشورها در خصوص تأثیر ازدواج در تغییر تابعیت:

۱. وحدت مطلق: تابعیت مرد قهراً بر زن تحمیل می‌شود.
 ۲. استقلال مطلق: ازدواج تأثیری در تابعیت زوجین ندارد.
 ۳. استقلال نسبی: تغییر تابعیت زن در اثر ازدواج بستگی به قانون دولت متبوع شوهر دارد.
- ✓ اگر قانون دولت متبوع شوهر، زن را مخیر بگذارد: زن حق انتخاب بین تابعیت خود و تابعیت شوهر دارد.
- ✓ اگر قانون دولت متبوع شوهر، تابعیت را تحمیل نکند: زن تابعیت خود را از دست نمی‌دهد.

تغییر تابعیت در اثر ازدواج طبق قانون ایران:

۱. تغییر تابعیت زن خارجی در اثر ازدواج با مرد ایرانی طبق قانون ایران:

طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ ق.م: «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند» ایرانی محسوب می‌شود. در صورت ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی، سیستم وحدت تابعیت اعمال می‌شود؛ یعنی تابعیت شوهر بر زن تحمیل می‌شود و از زمان ازدواج، زن خارجی به تابعیت ایران درمی‌آید.

رجوع زن خارجی به تابعیت خود در اثر طلاق یا فوت شوهر که در نتیجه ازدواج با مرد ایرانی، ایرانی شده است: (طبق ماده ۹۸۶ ق.م):

الف - طلاق: به صرف درخواست (از وزارت امور خارجه) از تابعیت ایران خارج می‌شود.

ب - مرگ شوهر:

۱. اگر زن خارجی بعد از مرگ شوهر فرزند زیر ۱۸ سال از شوهر ایرانی خود نداشته باشد صرف درخواست از وزارت امور خارجه از تابعیت ایران خارج می‌شود.

۲. اگر زن خارجی بعد از مرگ شوهر فرزند زیر ۱۸ سال از شوهر ایرانی خود داشته باشد، باید صبر کند تا فرزند او به سن ۱۸ سال برسد سپس صرف درخواست از وزارت امور خارجه از تابعیت ایران خارج می‌شود.

آثار رجوع زن خارجی به تابعیت خود در اثر طلاق یا فوت شوهر:

الف - آثار شخصی:

۱. خروج از تابعیت ایران.

۲. عدم الزام به خروج از ایران.

ب- آثار مالی:

۱. حق داشتن اموال منقول را دارد.

۲. حق داشتن اموال غیرمنقول را ندارد، مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد.

۲. تغییر تابعیت زن ایرانی در اثر ازدواج با مرد خارجی طبق قانون ایران:

اصل: دوام تابعیت زوجه ایرانی و حق مالکیت او: صدر ماده ۹۸۷ ق.م: «زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند.» به واسطه ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، تابعیت ایرانی او سلب نمی شود، او می تواند مانند سایر اشخاص تقاضای ترک تابعیت نماید.

استثناء ۱: تغییر تابعیت بر اثر ازدواج: ماده ۹۸۷ ق.م: «مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود.» از دست دادن تابعیت ایرانی برای زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می کند طبق ماده ۹۸۷ ق.م به قانون شوهرش بستگی دارد. در صورتی که قانون متبوع شوهر تابعیت را در اثر ازدواج به زن تحمیل کند زن ایرانی به تابعیت مرد خارجی درمی آید.

استثناء ۲: مخیر بودن زن ایرانی بین تابعیت ایرانی و تابعیت زوج: تبصره ۱ ماده ۹۸۷ ق.م: «هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد، زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود» در این صورت زن ایرانی مخیر است که تابعیت ایرانی او باقی بماند یا تابعیت شوهر خود را تحصیل کند.

آثار تغییر تابعیت زن ایرانی در اثر ازدواج با مرد خارجی:

الف- آثار شخصی:

۱. خروج از تابعیت ایران.

۲. عدم الزام به خروج از ایران.

ب- آثار مالی:

۱. حق داشتن اموال منقول را داراست.

۲. حق داشتن اموال غیرمنقول را دارد، مگر در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد.

ترک تابعیت

منظور از ترک تابعیت این است که شخص، تابعیت خود را با اراده خود ترک کند و تابعیت جدیدی را کسب نماید.

ترک تابعیت ارادی یا ترک تابعیت در اثر تقاضای شخص: با تقاضای خود شخص می باشد. بدین صورت که شخص از دولت متبوع خود تقاضای ترک تابعیت نماید؛ در صورت موافقت دولت، تابعیت وی پایان می پذیرد. در تبصره الف ماده ۹۸۸ قانون مدنی به اراده شخص برای ترک تابعیت ایران صریحاً اشاره گردیده ولی تا زمانی که دولت با تقاضای وی موافقت ننماید هیچ گونه آثاری برای شخص ایجاد نخواهد شد. درخواست کنندگان خروج از تابعیت ایران باید علل و موجباتی را که باعث تقاضای مزبور گردیده است را در درخواست نامه ذکر نمایند.

شرایط ترک تابعیت ایران (ماده ۹۸۸ ق.م):

۱. کسانی که درخواست خروج از تابعیت ایران را می‌نمایند، باید درخواست‌نامه خود را در روی اوراق تمبرشده تنظیم و پس از تصدیق هویت و امضای آنان تأیید شود.
 ۲. در ایران از طرف نیروی انتظامی و در خارج از کشور به وسیله مأمورین سیاسی و کنسولی ایران، به وزارت امور خارجه ارسال گردد تا بر طبق قوانین و نظامات مربوطه اقدامات لازم به عمل آید.
 ۳. موافقت هیأت دولت: طبق بند ۲ ماده ۹۸۸ قانون مدنی، ترک تابعیت ایرانی را منوط به موافقت و اجازه هیأت وزیران نموده است و بدون اجازه این هیأت ترک تابعیت ایران اثر حقوقی ندارد.
 ۴. شرط سن ۲۵ سال: شرط سن برای ترک تابعیت، ۲۵ سال تمام است و دلیل این مسأله، حفظ منافع ایرانیان بوده تا با ترک تابعیت ایران با بی‌تابعیتی مواجه نگردد.
 ۵. کسانی که درخواست خروج از تابعیت ایران را می‌نمایند، باید قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت اموال غیرمنقولی که در ایران دارا می‌باشند و یا ممکن است از طریق ارث به ایشان منتقل شوند، به اتباع ایرانی منتقل کنند؛ حتی اگر قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد.
 ۶. شرط انجام خدمت ذی‌سلاح: شخصی که متقاضی ترک تابعیت می‌باشد حتماً باید خدمت نظام وظیفه خود را به عنوان یکی از وظایف اصلی شخص در مقابل دولت انجام داده باشد. معافیت، به منزله انجام خدمت نظام وظیفه محسوب خواهد شد.
 ۷. تعهد به خروج از کشور ظرف ۳ ماه که البته تا یکسال قابل تمدید است. از تاریخ صدور سند ترک تابعیت، کسانی که اقدام به ترک تابعیت می‌نمایند باید ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند که این مدت تا یک سال با موافقت وزارت امور خارجه قابل تمدید است.
- ✓ در صورت عدم خروج در مدت مقرر، مقامات صالحه، دستور به اخراج وی و همچنین فروش اموال غیرمنقول وی را صادر می‌نمایند.
 - ✓ تعهد رسمی برای انتقال اموال فقط شامل اموال غیرمنقول می‌شود و اموال منقول را در بر نخواهد گرفت.
 - ✓ مدت زمان انتقال مالکیت اموال غیرمنقول باید در ظرف یک سال صورت پذیرد و این انتقال باید فقط به اتباع ایرانی باشد.
 - ✓ قانون‌گذار به شخصی که ترک تابعیت نموده است اجازه تملک اموال غیرمنقول را حتی به اندازه یک بیگانه هم نداده است.

آثار ترک تابعیت:

۱. نسبت به خود شخص متقاضی: بدین صورت که از زمان صدور موافقت هیأت وزیران مبنی بر ترک تابعیت فرد، او دیگر ایرانی محسوب نمی‌شود و از حقوق متعلق به ایرانیان محروم خواهد شد.
۲. نسبت به زوجه و اولاد شخص متقاضی: ترک تابعیت فرد هیچگونه اثری بر تابعیت زوجه و فرزندان وی اعم از کبیر و صغیر نخواهد داشت؛ مگر اینکه اجازه هیأت وزیران شامل حال آنها هم باشد.

ترک تابعیت زن ایرانی بدون شوهرش:

زن ایرانی که دارای شوهر ایرانی است می‌تواند مستقل از شوهر خود، تقاضای ترک تابعیت ایران را بنماید. قوانین ایران در این زمینه ساکت می‌باشند و هیچگونه اشاره‌ای نسبت به این موضوع نشده است. قانونگذار در صورت ترک تابعیت زن ایرانی بدون شوهر در تبصره «ب» ماده ۹۸۸ قانون مدنی مقرر کرده است که: هیئت وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی‌شوهر، ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می‌توانند به تبعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند.

بازگشت به تابعیت ایران

بر اساس ماده ۹۹۰ قانون مدنی ایران قاعده کلی زیر بیان شده است: «از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات، تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به **تابعیت اصلی خود** رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت، تابعیت آنها را صلاح نداند» کسانی که تابعیت ایرانی ترک کردند ۲ دسته‌اند:

۱. کسانی که **تابعیت اصلی ایرانی** را ترک کرده بودند = به صرف درخواست مگر اینکه دولت، بازگشت او را به مصلحت نداند.
۲. کسانی که **تابعیت اکتسابی ایرانی** را ترک کرده‌اند = باید درخواست تحصیل تابعیت ایران بدهند.

استثناء ماده ۹۹۰ ق.م:

در مورد زنان ایرانی که بر اثر ازدواج، تابعیت خود را تغییر داده‌اند، حال اگر بخواهند دوباره به تابعیت ایرانی خود رجوع نمایند در صورتی با درخواست آنها موافقت می‌شود که:

۱. از همسر خود جدا شده باشند یا همسر یا شوهر آنان فوت کرده باشند.
 ۲. زن ایرانی در صورتی می‌تواند بعد از ترک تابعیت ایرانی خود، دوباره به تابعیت ایرانی برگردد که این ترک تابعیت در اثر تحمیل تابعیت دولت زوج بوده باشد.
 ۳. یکی از موارد قابل اهمیت این است که تابعیت ایرانی پیشین زن، تابعیت اصلی او بوده باشد.
- در صورت ایجاد چنین شرایطی، زن ایرانی می‌تواند مجدداً به تابعیت ایرانی خود باز گردد و مانند سایر ایرانیان از حقوق و مزایای مقرر و جاری برخوردار خواهد شد.

ردّ تابعیت ایرانی:

۱. ردّ تابعیت ایران و پذیرش تابعیت خارجی پدر: بند ۴ ماده ۹۷۶: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجد آمده‌اند.»
۲. سکوت: بند ۵ ماده ۹۷۶: «کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل ۱ سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.»

تفاوت ردّ تابعیت با ترک تابعیت:

۱. در ردّ تابعیت سن ۱۸ سال معیار است، ولی در ترک تابعیت سن ۲۵ سال ملاک است.
۲. در ردّ تابعیت دولت حقّ ردّ درخواست تابعیت را ندارد، ولی در ترک تابعیت حقّ ردّ برای هیأت وزیران وجود دارد.
۳. در ردّ تابعیت انجام خدمت وظیفه شرط نیست، ولی در ترک تابعیت انجام خدمت وظیفه شرط است.
۴. در ردّ تابعیت مهلت زمانی مشخص وجود دارد (فرد تا یک سال حقّ ردّ تابعیت دارد)؛ ولی در ترک تابعیت از ۲۵ سالگی تا آخر عمر فرد می‌تواند ترک تابعیت کند و محدودیت زمانی ندارد.
۵. در ردّ تابعیت اگر فرد تابعیت ایران را رد نماید، اخراج نمی‌شود، ولی در ترک تابعیت اگر فرد ظرف ۳ ماه از کشور خارج نشود، اخراج می‌شود.

مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی راجع به تابعیت در ایران

۱. مرجع صالح برای ابطال شناسنامه کسانی که ترک تابعیت می‌کنند و یا از تابعیت ایرانی خود خارج می‌شوند، سازمان ثبت احوال می‌باشد.
۲. مرجع صالح در مورد ابطال شناسنامه‌های ایرانی کسانی که بیگانه بوده‌اند ولی از شناسنامه ایرانی خود استفاده می‌نمایند هیأت‌های حل اختلاف می‌باشد.
- ✓ اعضای هیأت حل اختلاف مرکب از: رییس اداره ثبت احوال و مسؤول بایگانی یا معاونین یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رییس اداره ثبت احوال استان می‌باشد.
۳. رسیدگی به شکایات اشخاص ذی‌نفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی مراجع به اسناد ثبت احوال یا دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان خواهد بود مهلت شکایات از تصمیمات هیأت حل اختلاف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ است.
۴. هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده باشد و ذی‌نفع مقیم خارج از کشور باشد، رسیدگی در دادگاه محل صدور سند می‌باشد؛ ولی اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد، دادگاه شهرستان تهران موظف به رسیدگی خواهد بود.

تعیین تابعیت اشخاص حقوقی

- برای تعیین تابعیت اشخاص حقیقی بر اساس مفاد ماده ۹۷۶ قانون مدنی عمل می‌کنیم ولی برای تعیین تابعیت اشخاص حقوقی اول آنها را به دو دسته زیر تقسیم کرده سپس برای آنها بر اساس قانون تصمیم‌گیری می‌شود:
- الف) اشخاص حقوقی حقوق عمومی: شامل نهادها و سازمان‌های دولتی می‌باشد که به منظور انجام خدمات عمومی و فعالیت‌های غیرانتفاعی و عام‌المنفعه تشکیل می‌شوند و هدف اصلی آنها کسب درآمد و سودجویی نیست.
- این سازمان‌ها دارای حقوق، اموال و دارایی، منافع متعلق به خود و مستقل از اعضای خود هستند.
- ب) اشخاص حقوقی حقوق خصوصی: مؤسسين اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند که به منظور رسیدن به اهداف مشترک که ممکن است این اهداف انتفاعی باشد یا نباشد گرد هم بیایند.
- یعنی به دنبال کسب منافع مادی باشند و یا اهدافی عام‌المنفعه و غیرانتفاعی داشته باشند این مؤسسات حقوقی حقوق خصوصی تابع مقررات قانون مدنی و قانون تجارت مقررات حقوق خصوصی می‌باشند که خود بر دو بخش زیر تقسیم‌بندی می‌شوند.

۱. شرکت‌ها و مؤسسات تجاری (انتفاعی)

۲. مؤسسات غیرتجاری (غیرانتفاعی)

نحوه تعیین تابعیت اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

۱. تعیین تابعیت اشخاص حقوقی (شرکت‌ها) بر اساس تابعیت سهامداران شرکت
۲. تعیین تابعیت شرکت بر اساس اراده مؤسسين شرکت
۳. تعیین تابعیت بر اساس محل تعهد پرداخت قیمت سهام
۴. تعیین تابعیت بر اساس محل تشکیل شرکت

۵. تعیین تابعیت بر اساس مرکز اصلی شرکت

توضیح آیت ۳: یعنی شرکت، تابعیت مملکتی را دارد که در آنجا پرداخت قیمت سهام آن شرکت به وسیله صاحبان سرمایه و بر اساس مقررات محلی انجام شده است و صاحبان سرمایه تعهد به پرداخت قیمت سهام دارند.

تعیین تابعیت اشخاص حقوقی خصوصی (شرکت‌ها در ایران)

مطابق با دیدگاه قانونگذار در ایران، تعیین تابعیت شرکت‌های تجاری بر اساس مرکز اصلی یا اقامتگاه اداری آنها می‌باشد و در ماده ۵۹۰ قانون تجارت، اقامتگاه اشخاص حقوقی را محلی می‌داند که اداره شخص حقوقی در آنجاست.

از سوی دیگر در ماده‌ای در قانون ثبت مقرر گردیده، شرکتی که در ایران تشکیل می‌شود و مرکز اصلی آن در ایران باشد، این شرکت ایرانی محسوب می‌شود.

با توجه به ماده فوق از قانون ثبت، شرکتی ایرانی تلقی می‌شود که هم در ایران تشکیل شده باشد و هم مرکز اصلی آن در ایران باشد قانونگذار در ماده ۳ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها امکان فعالیت شرکت‌های خارجی در ایران را نیز پیش‌بینی کرده است و شرکت خارجی در صورتی می‌تواند در ایران فعالیت نماید که:

اولاً: آن شرکت در مملکت اصلی خود قانونی شناخته شده باشد؛

ثانیاً: در اداره ثبت اسناد تهران نیز به ثبت رسیده باشد؛

نکته ۱: اگر در ایران شرکتی تشکیل شده باشد و مرکز اصلی آن در ایران باشد: تابعیت شرکت ایرانی است.

نکته ۲: اگر شرکتی در ایران تشکیل شده باشد و مرکز اصلی آن در ایران نباشد: تابعیت شرکت خارجی است.

این شرکت به محض اینکه اقامتگاه اصلی خود را خارج از ایران قرار دهد، تابعیت خود را از دست خواهد داد.

نکته ۳: اگر شرکتی در ایران تشکیل نشده باشد و مرکز اصلی آن در ایران باشد.

(الف) از نظر قانون ثبت، شرکت خارجی است.

(ب) از نظر قانون تجارت، تابعیت شرکت ایرانی است.

از آنجا که تضاد بین دو قانون تجارت و ثبت وجود دارد می‌توانیم به تاریخ تصویب این دو قانون توجه کنیم. از آنجا که قانون تجارت بعد از قانون ثبت به تصویب رسیده و در این مورد، اختصاصاً نسخ‌کننده قانون ثبت شرکت‌ها خواهد بود بر اساس قانون تجارت تصمیم‌گیری می‌شود و شرکت ایرانی محسوب می‌شود.

به موجب ماده ۵۹۱ قانون تجارت، اشخاص حقوقی بیگانه، تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است پس ابتدا لازم است اقامتگاه اشخاص حقوقی را معلوم کنیم تا به وسیله آن بتوانیم تابعیت اشخاص حقوقی را معین نماییم. در خصوص اقامتگاه اشخاص حقوقی بیگانه در ایران بحث‌ها و تعاریف متفاوتی وجود دارد.

به عنوان مثال: در قانون تجارت گفته می‌شود اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجاست؛ ولی به موجب قانون مدنی اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود. نتیجه‌ای از تعاریف بالا گرفته می‌شود که بین مواد قانونی، وحدت موضوعی وجود ندارد.

ماده ۱ قانون ثبت شرکت‌ها نیز تأیید می‌کند که ملاک اصلی برای تعیین تابعیت شرکت، مرکز اصلی آن است نه مرکز عملیات شرکت. تابعیت شرکت‌ها با اقامتگاه آنها رابطه تنگاتنگ دارد.

از قانون ثبت شرکت‌ها چنین استنباط می‌شود که قانونگذار مرکز اصلی را با اقامتگاه یکی دانسته است. بنابراین برای تعیین تابعیت شرکت‌های تجاری در ایران با توجه به قانون تجارت و قانون ثبت شرکت‌ها سه فرض نام برده در ابتدای نکته متصور است.

فصل سوم: اقامتگاه

اقامتگاه به معنای جایگاه حقوقی شخص در یک کشور از مفاهیم حقوقی مشترک در حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی است.

«تعریف اقامتگاه» - «عوامل تعیین‌کننده اقامتگاه» - «نقش اقامتگاه» - «عناصر اقامتگاه» - «آثار و قواعد اقامتگاه» - «اصول حاکم بر اقامتگاه» - «انواع اقامتگاه» مواردی است که در ذیل می‌آوریم.

تعریف اقامتگاه

اقامتگاه رابطه‌ای حقوقی دارای بعضی از خصائص سیاسی که بین اشخاص و حوزه معینی از قلمرو که شخص را بدون توجه به تابعیت، به قسمت معینی از قلمرو یک کشور پیوند می‌دهد.

تعریف اقامتگاه طبق قانون مدنی

ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی در مورد تعریف اقامتگاه بیان می‌کند: «اقامتگاه هر شخصی عبارت است از محلی که شخص در آن سکونت داشته باشد و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص، غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز مهم امور او، اقامتگاه محسوب می‌شود.»

عوامل تعیین‌کننده اقامتگاه: طبق این ماده، محل سکونت و مرکز مهم امور شخص عوامل تعیین‌کننده اقامتگاه می‌باشد.

✓ حال اگر میان این دو، تعارض وجود داشته باشد از نظر حقوق مدنی عامل تعیین‌کننده، مرکز مهم امور است.
✓ برخی از حقوقدانان اقامتگاه را رابطه‌ای حقوقی می‌دانند که دارای بعضی از خصائص سیاسی نیز می‌باشد که بین اشخاص و حوزه معینی از قلمرو دولتی برقرار می‌شود. در واقع حقوقدانان معتقدند که اقامتگاه یک عامل تقسیم مادی می‌باشد که مربوط به مکانی است که افراد در آنجا ساکن می‌باشند.

✓ برخی از نویسندگان اقامتگاه را به دو دسته داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌کنند.

وجوه افتراق اقامتگاه و محل سکونت

۱. محل سکونت شخص می‌تواند متعدد باشد در صورتی که اقامتگاه شخص می‌بایست واحد باشد.
۲. ممکن است تبعه یک کشور در کشور دیگری موقتاً ساکن باشد ولی اقامتگاه اصلیش همان کشور اصلی وی باشد.
۳. اقامتگاه مبتنی بر دو اصل مهم زیر می‌باشد:

الف) اصل ثبات؛ ب) اصل لزوم.

در صورتی که این اصول درباره محل سکونت حاکم نیست.

نقش اقامتگاه

۱. معیاری برای تقسیم درست افراد؛
۲. اقامتگاه در تعیین صلاحیت محاکم (البته بیشتر جنبه داخلی دارد) نقش دارد؛
۳. اقامتگاه بدل تابعیت: در تعارض منفی قوانین تابعیت؛
۴. نقش اقامتگاه در تعیین قاعده حاکم بر دعوا (در احوال شخصیه برخی کشورها).

۱. عنصر مادی: سکونت و یا مرکز امور مهم؛ در صورت تعارض مرکز امور مهم؛
۲. عنصر معنوی (روانی): قصد.

آثار و قواعد اقامتگاه: آثار و قواعد اقامتگاه به صورت زیر بیان شده است:

الف) از حیث انجام تکالیف قانونی افراد:

مثل مالیات و پرداخت آن که بر اساس اقامتگاه مشخص می‌شود.

✓ نکته: در برخی از کشورها، شخص، اقامتگاه انتخاباتی داشته و فقط در آن محل می‌تواند رأی بدهد در ایران «اقامتگاه انتخاباتی» فقط در مورد انتخابات شوراهای اسلامی وجود دارد.

ب) از حیث تعیین صلاحیت دادگاهها

به عنوان مثال: دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی دادگاهی می‌باشد که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد.

همچنین یکی از آثار اقامتگاه، تعیین مهلت حق اعتراض به حکم صادره می‌باشد (بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی مهلت درخواست تجدیدنظر یا اعتراض به حکم برای اشخاص مقیم ایران ۲۰ روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور ۲ ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدّت واخواهی می‌باشد).

ج) از حیث تعیین قانون صلاحیت‌دار

قانون صالح در مورد احوال شخصیه در بعضی از کشورها، مانند: آمریکا و انگلیس (کشورهایی که مبتنی بر نظام حقوقی کامن‌لا هستند) قانون اقامتگاه اشخاص می‌باشد؛ اما در حقوق ایران، اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه، اهلیت و همچنین حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهد بود (ماده ۷ قانون مدنی). به تعبیر دیگر قانون صالح در اموری که در ماده ۷ ذکر گردیده قانون تابعیت شخص (یعنی همان دولت متبوع) خواهد بود.

در بعضی از کشورها مانند: فرانسه، بلژیک و ... در برخی از مسائل خانوادگی مثل: طلاق اگر طرفین (زن و شوهر) دارای تابعیت مختلف باشند، قانون اقامتگاه مشترک آنها برای آنها اجرا می‌گردد.

اصول حاکم بر اقامتگاه



همانطوری که در مبحث تابعیت به آن نیز اشاره شد، اصول حاکم بر تابعیت و اقامتگاه دارای وجه مشترکی هستند.

اصول سه‌گانه اقامتگاه به شرح زیر می‌باشد:

۱. اصل لزوم اقامتگاه (اصل داشتن اقامتگاه)

از نظر قانونگذار برای اینکه اشخاص از حقوق خود در جامعه بهره‌مند گردند و همچنین برای جلوگیری از بروز مشکلاتی برای افراد از قبیل (تعیین قانون صلاحیت‌دار، تعیین دادگاه صلاحیت‌دار و ...) می‌بایست افراد، دارای اقامتگاه مشخصی باشند. گاهی ممکن است در عمل شخصی بدون آنکه اقامتگاه جدیدی را بدست آورد اقامتگاه قدیم خود را از دست بدهد. لذا قانونگذار برای جلوگیری از مشکلات، اقامتگاه پیشین شخص را به عنوان اقامتگاه اصلی او محسوب می‌کند.

۲. اصل وحدت اقامتگاه (اصل نداشتن بیش از یک اقامتگاه)

در ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی به صراحت آمده است که هیچکس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد زیرا داشتن بیش از یک اقامتگاه باعث ایجاد مشکلاتی هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی می‌گردد.

۳. اصل اختیاری بودن و قابل تغییر بودن اقامتگاه

هرگاه اقامت شخصی مشخص گردد آن اقامتگاه ثابت بوده و تغییری نمی‌یابد مگر آنکه شخصی به اراده و اختیار خود آن را تغییر دهد.

ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی مقرر داشته: تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی شخص در محل دیگری به عمل می‌آید مشروط بر آنکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.

بر اساس ماده فوق‌الذکر می‌توان چنین برداشت نمود که اصل بر این است که انتخاب اقامتگاه کاملاً اختیاری بوده تا هر زمانی که شخص بخواهد می‌تواند اقامتگاه خود را تغییر دهد.

انواع اقامتگاه

۱. اقامتگاه اشخاص حقیقی

الف - اقامتگاه اختیاری یا حقیقی (ماده ۱۰۰۲ ق.م)

ب - اقامتگاه اجباری قانونی (تبعی): زن شوهردار (ماده ۱۰۰۵ ق.م)؛ محجورین (ماده ۱۰۰۶ ق.م)؛ مأموران دولتی که مأموریت ثابت دارند (ماده ۱۰۰۷ ق.م)؛ نظامیان (ماده ۱۰۰۸ ق.م)؛ خدمه کبیر در منزل مخدوم (ماده ۱۰۰۹ ق.م).

ج - اقامتگاه قراردادی: اقامتگاهی که طرفین قرارداد یا یکی از آنها در ضمن عقد قرارداد برای اجرای تعهدات ناشی از آن معامله برای خود انتخاب می‌نمایند. (ماده ۱۰۱۰ ق.م)

✓ نکته: اقامتگاه قراردادی برای ابلاغ اوراق قضایی مانند احضاریه، اخطاریه و ... به کار می‌رود.

۲. اقامتگاه اشخاص حقوقی

الف - قانون مدنی: طبق قسمت اخیر ماده ۱۰۰۲ ق.م: مرکز عملیات

ب - قانون تجارت: طبق ماده ۵۹۰ ق.ت: مرکز اداره

معیار تعیین تابعیت شخص حقوقی

تابعیت اشخاص حقوقی: محل اقامت

انواع اقامتگاه اجباری: به حکم قانون در موارد زیر، اختیار انتخاب اقامتگاه از افراد گرفته می‌شود و اقامتگاه آنان اجباری یا قانونی می‌باشد.

۱. **اقامتگاه زن شوهردار:** (م ۱۰۰۵ ق.م) «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است.»
با توجه به اصل وحدت اقامتگاه خانواده، قانونگذار در حقوق ایران اقامتگاه زن شوهردار طبق ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی اقامتگاه شوهر قرار داده است.
۲. **اقامتگاه محجورین:** (م ۱۰۰۶ ق.م) «اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.»
۳. **اقامتگاه مأمورین دولتی:** (م ۱۰۰۷ ق.م) «اقامتگاه مأمورین دولتی محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.»
۴. **اقامتگاه نظامیان:** (م ۱۰۰۸ ق.م) «اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.»
✓ مکان استقرار گروه نظامی، «ساخلو» نامیده می‌شود، که معادل فارسی آن، «پادگان» است.
✓ هر چند که نظامیان دارای مرکز مهم امور دیگری نیز باشند باز هم قانونگذار طبق ماده ۱۰۰۸ قانون مدنی «پادگان» را به عنوان اقامتگاه آنان تعیین کرده است.
✓ نظامیانی که در طول روز به پادگان می‌روند و بعد از انجام وظیفه به منزل خود باز می‌گردند، دیگر «پادگان» اقامتگاهشان محسوب نمی‌شود.
۵. **اقامتگاه خدمه کبیر:** (م ۱۰۰۹ ق.م) «اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می‌کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.»

چند نکته مهم در مورد اقامتگاه قراردادی یا خاص:

۱. اقامتگاه قراردادی موقتی است و پس از اجرای کامل مفاد قرارداد، آثار این اقامتگاه از بین می‌رود.
۲. تعیین اقامتگاه خاص یا قراردادی با توافق طرفین معامله امکان پذیر می‌باشد.
۳. تغییر اقامتگاه خاص یا قراردادی فقط با رضایت طرفین معامله یا قرارداد امکان پذیر بوده و یک طرف قرارداد بدون رضایت طرف دیگر نمی‌تواند اقامتگاه قراردادی را تغییر دهد.
۴. تعیین اقامتگاه قراردادی هم در سند رسمی و هم در سند عادی معتبر است.
۵. آثار اقامتگاه قراردادی یا خاص فقط نسبت به کلیه دعاوی راجع به آن معامله یا قرارداد قابل اعمال می‌باشد.
۶. اقامتگاه قراردادی یا خاص نسبت به طرفین قرارداد لازم‌الاجرا خواهد بود و نسبت به اشخاص ثالث نافذ نیست.

اقامتگاه اشخاص حقوقی

در مورد اشخاص حقوقی دو نوع اقامتگاه زیر در نظر گرفته شده است:

الف) اقامتگاه اصلی یا واقعی: به این اقامتگاه عام نیز گفته می‌شود و بر اساس اراده و توافق مؤسسين و با امضای اساسنامه صورت می‌گیرد.

نکته: تغییر اقامتگاه اصلی اشخاص حقوقی باید با توافق مؤسسين یا هیأت مؤسس صورت گیرد.

ب) اقامتگاه قراردادی یا خاص: این اقامتگاه، در ضمن عقد قراردادهای مربوط به تعهدات و معاملات اشخاص و یا به موجب قرارداد جداگانه‌ایی برای موضوعات خاص از قبیل اقامه دعوا، یا ابلاغ اوراق آن دعوا، تعیین می‌شود.

فصل چهارم: وضعیت حقوقی بیگانگان:

یکی از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی، وضعیت حقوقی بیگانگان یا به عبارتی بررسی حقوق و تکالیف هر شخص حقیقی که تابعیت ایران را دارا نباشند، می‌باشند؛ بنابراین دو دسته از اشخاص در داخل هر کشوری بیگانه محسوب می‌شوند.

۱. اشخاصی که تابعیت کشوری غیر از ایران را دارا می‌باشند.

۲. اشخاص بدون تابعیت

اصول و مبانی برای حقوق بیگانگان به شرح زیر در نظر گرفته شده است:

اصل اول: رعایت حداقل حقوق برای بیگانگان: به موجب اصول و قواعد حقوق بین الملل دولت‌ها موظف‌اند که حداقل حقوقی را برای بیگانگان در داخل کشورشان به رسمیت بشناسند که این حقوق به صورت خلاصه در موارد ذیل آورده شده است:

✓ اعطای حقوقی که برای ادامه حیات فردی لازم است.

✓ احترام به حقوق مکتسبه: این حقوق همان حقوقی است که بیگانگان بر طبق قوانین موضوعه کشور خود کسب نمودند.

✓ حقوقی که لازمه احترام به شخصیت انسانی است؛ مانند حق آزادی رفت و آمد.

✓ حق مراجعه به محاکم قضایی.

✓ حق که از بیگانگان در مقابل اعمالی که موجب زیان مالی و جانی آنها می‌شود، حمایت می‌کنند.

اصل دوم: رفتار متقابل بیگانگان در قلمرو یک دولت زمانی از حقوق معینی برخوردار می‌شوند که در قلمرو دولت متبوع خودشان مانند آن دولت همان حقوق به رسمیت شناخته شده باشد در واقع عمل هر کشوری منوط می‌شود به عمل کشور دیگری.

اصل سوم: تضمین حقوق پیش‌بینی شده در قوانین داخلی برای بیگانگان در مجموعه قوانین و مقررات ایران حقوقی برای بیگانگان در نظر گرفته شده است ضمانت اجرای این حقوق یکی از الزامات کشور ایران برای رعایت حقوق بیگانگان است.

منشأ حقوق بیگانگان:

۱. اصول و قواعد عام‌الشمول حقوق بین الملل

۲. رفتار متقابل کشورها با یکدیگر

۳. قانون داخلی آن کشور

وضع اشخاص حقیقی و حقوقی بیگانه

حقوق اشخاص حقیقی در ایران به دو دسته حقوق عمومی سیاسی و حقوق عمومی غیرسیاسی تقسیم‌بندی می‌شود:

۱. حقوق عمومی سیاسی: اشخاص حقوقی خارجی یا بیگانه همانند اشخاص حقیقی بیگانه یا خارجی از تمامی حقوق عمومی سیاسی محروم می‌باشند. این اشخاص از حقوق عمومی سیاسی (که به موجب آن شخص دارنده حق می‌تواند در حاکمیت ملی خود شرکت کند) و حقوق عمومی غیرسیاسی (که همان آزادی‌ها و برابری‌هایی است که برای اشخاص در نظر گرفته شده است و هدف آن احترام به شخصیت انسانی است) در شرایط خاص و حقوق خصوصی بهره‌مند می‌شوند.

در حقوق عمومی سیاسی در ایران تنها کسانی که تابعیت ایران را داشته باشند حق برخورداری از آن را دارند بنابراین اتباع خارجه از کلیه این حقوق محروم می‌باشند و دلیل محرومیت آنان این است که این حقوق با حاکمیت هر کشور در ارتباط بوده و بهره‌مندی بیگانگان از این حقوق به منزله دخالت آنان در امور سیاسی و داخلی کشور میزبان خواهد بود.

۲. حقوق عمومی غیرسیاسی: در حقوق عمومی غیرسیاسی اصل بر تمتع بیگانگان است که دلیل این امر همان اصول اولیه حقوق بین الملل است که بیگانگان باید از حداقل حقوق در کشور خارجی متمتع باشند،

حقوق عمومی غیرسیاسی که بیگانگان از آن بهره‌مند هستند به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. حق ورود و خروج اتباع بیگانه به کشور

۲. حق اشتغال

۳. حق مراجعه به محاکم قضایی

۴. حق مسکن

۵. حق حمایت کردن از جان و مال اتباع بیگانه

تعریف بیگانه: شخصی که مقیم کشوری است و تابعیت کشور دیگری را دارد؛ یا افراد بی‌تابعیت بیگانه محسوب می‌شوند.

اصول حاکم بر تنظیم روابط بیگانه

۱. اصل برخورداری بیگانه از حداقل حقوق‌ها مثل حق حیات

۲. تضمین برخورداری از حقوق (حداقل‌ها و سایر حقوق پذیرفته‌شده)

۳. برخورداری از برخی دیگر از حقوق به شرط رفتار متقابل

شناسایی حقوق بیگانگان بر ۳ قسم است:

۱. **رفتار متقابل قانونی:** حقوق و آزادی‌هایی توسط قانون‌گذاران دو کشور مورد شناسایی قرار گیرد. منشأ این حقوق و آزادی‌ها قانون است. مانند ماده ۹۷۸ ق.م.

۲. **رفتار متقابل سیاسی:** یعنی دو کشور یک معاهده‌ای را منعقد کنند و یکسری حقوق و آزادی‌هایی برای اتباع دولت طرف مقابل مورد شناسایی قرار دهند، منشأ این حقوق معاهده است.

۳. **رفتار متقابل عملی:** یعنی اینکه برای مثال رویه‌ای باشد که چون دولت ایتالیا یک سری حقوق برای فرانسوی‌های در ایتالیا مورد شناسایی قرار داده؛ دولت فرانسه هم همان حقوق را برای ایتالیایی‌ها در فرانسه مورد شناسایی قرار دهد. به عنوان مثال: در مورد تملک اموال غیرمنقول.

وضعیت بیگانگان در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران

ورود، عبور، اقامت و خروج

دو سندی که وصف بین‌المللی راجع به اشخاص می‌باشد:

۱. گذرنامه (پاسپورت): گذرنامه «اجازه خروج از کشور به اتباع خود (دولت متبوع)» و «اجازه ورود به کشور برای اتباع» است. هیچ کشوری برای تبعه کشورهای دیگر گذرنامه صادر نمی‌کند.

۲. روادید (ویزا): سندی است که کشور مقیم یا محل عبور یا ورود برای بیگانگان بر اساس گذرنامه صادر می‌کند.

✓ در واقع گذرنامه سند تشخیص هویت بین‌المللی هر شخص است.

✓ برای ورود و خروج اتباع بیگانه به موجب ماده ۱ قانون گذرنامه باید ویزا صادر شود. گذرنامه سندی است که از طرف مأموران صلاحیت‌دار دولت برای مسافرت اتباع ایران به خارج از کشور یا اقامت در خارج از کشور و یا مسافرت از خارج از کشور به داخل ایران برای افراد صادر می‌شود.

انواع گذرنامه

۱. گذرنامه عادی: اشخاص دارنده: افراد عادی در کشور

صدر:

در ایران: نیروی انتظامی؛

در خارج از ایران: مأموران کنسولی.

مدت اعتبار: ۵ سال.

۲. گذرنامه سیاسی: اشخاص دارنده: رهبری، ریاست جمهوری، کلیه وزراء، نمایندگان مجلس، تمامی افراد سیاسی.

صدر: وزارت امور خارجه.

مدت اعتبار: ۱ سال.

انواع روادید یا ویزا

۱. ویزای کار: این ویزا برای کارشناسان، کارورزان و کارگرانی که قصد اشتغال در ایران را دارند صادر می‌شود.

۲. ویزای تحصیلی: این ویزا برای دانشجویان یا طلاب علوم دینی صادر می‌گردد.

۳. ویزای توریستی جهانگردی: در صورتی که اتباع خارجه تمایل داشته باشند برای دیدار از آثار و جاذبه‌های توریستی یا دیدار دوستان و بستگان خود وارد خاک ایران شوند باید نسبت به اخذ ویزای جهانگردی از بخش کنسولی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اقدام نمایند.

۴. ویزای دیپلماتیک: برای دارندگان پاسپورت‌های سیاسی که از طرف کشور و یا سازمان متبوعه خود به کشوری دیگر مأموریت سیاسی داده شود، صادر می‌گردد.

۵. ویزای تجاری: برای خارجیانی که قصد سفر به ایران به منظور انجام امور تجاری، بازرگانی، فرهنگی و یا صنعتی را دارند برای مدت ۳۰ روز صادر می‌گردد.

نکته: برای اخذ این ویزا باید شرکت مربوطه در ایران دعوت‌نامه ارسال کرده باشد.

۶. ویزای زیارتی: ویزایی است که برای مسلمانان خارجی که قصد بازدید از اماکن زیارتی و مقدسه و شهرهای مذهبی ایران را دارند، صادر می‌گردد.

۷. ویزای مطبوعاتی (خبرنگاری): برای ورود خبرنگاران جهت تهیه اخبار از کشور ایران در مورد موضوعات خاص، این ویزا صادر می‌گردد.

۸. ویزای عبور یا ترانزیت: هرگاه بیگانه‌ای قصد عبور از خاک ایران به کشور دیگری را داشته باشد نیاز به اخذ یا گرفتن ویزای ترانزیت دارد.

وضعیت بیگانگان از جهت ورود، عبور، خروج، اقامت و اشتغال در قانون ایران

ورود بیگانه: اجازه ورود (ویزای ورود)

عبور بیگانه: مدت عبور نباید از ۹۰ روز بیشتر باشد. یعنی تا ۸۹ روز کشور را ترک کند.

خروج: برای اقامت زیر ۹۰ روز لازم نیست.

نکته: در رابطه با ورود اتباع بیگانه به موجب قوانین ایران اجازه نیروی انتظامی الزامی است و در مورد بیگانگانی که به ایران وارد می‌شوند و مهلت توقف آنان از ۹۰ روز تجاوز ننماید احتیاجی به تکمیل اعلامیه خروج نیست؛ ولیکن اگر توقف آنها بیش از ۹۰ روز باشد موظف‌اند اعلامیه خروج تکمیل و به مأمورین مربوطه در گذرگاه‌ها خروجی ایران تسلیم نمایند.

اقامت (پروانه اقامت)

۱. اقامت موقت: مدت آن سه ماه (۹۰ روز) در صورت انقضای مدت و عدم تمدید بیگانه باید ظرف یکماه خاک کشور ایران را ترک کند. / در غیر

این صورت اخراج

۲. اقامت دائم: مدت آن سه سال است (باید هر سه سال تمدید شود)

اشتغال: در حقوق ایران بیگانگان با ۲ شرط دارای حق اشتغال می‌باشند:

۱. باید ویزا داشته باشند.

۲. از وزارت کار و امور اجتماعی پروانه کار داشته باشند.

وضعیت بیگانگان از حیث حقوق عمومی در ایران: اصل بر عدم تمتع بیگانه است [حقوق عمومی سیاسی] مگر مواردی که قانون بیگانگان را متمتع از آن حقوق نماید [حقوق عمومی غیرسیاسی].

حقوق عمومی سیاسی: مشاغل دولتی در معنای عام؛ مشاغل قضایی؛ مشاغل مرتبط با دولت (وکالت، سردفتری، کارشناسان رسمی دادگستری، مترجم رسمی)؛ عضویت در مجامع و سندیکاها؛ حق انتخابات (حق رأی)

حقوق عمومی غیرسیاسی: حق رفت و آمد؛ حق ترافع در محاکم داخلی؛ حق کسب و پیشه (سرقفلی)؛ حق اشتغال.

وضعیت بیگانگان از حیث حقوق خصوصی در ایران: ماده ۹۵۸ قانون مدنی اشعار می‌دارد هر **انسان** از حقوق مدنی متمتع خواهد بود.

اصل بر تمتع یا بهره‌مند شدن بیگانه از کلیه حقوق جامعه ایرانی: مگر در موارد استثنایی ۹۶۱ ق.م

۱. **حقوق مخصوص جامعه ایرانی و سلب شده از بیگانگان:**

❖ اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان **مطلقاً** ممنوع است.

❖ اصل ۸۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی. [به صورت «مطلق» نیست.]

❖ ماده ۱۲۰ قانون کار (مصوب ۱۳۶۹): اتباع بیگانه نمی‌توانند در ایران مشغول به کار شوند مگر آن که اولاً دارای روادید ورود با حق کار مشخص بوده و ثانیاً مطابق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه، پروانه کار دریافت دارند.

❖ محرومیت حق تملک بیگانگان بر املاک زراعی: علاوه بر املاک مزروعی، بیگانگان از تملک اموال غیرمنقول دیگر مازاد، برای محل سکونت یا کسب یا صنعت خود نیز محروم هستند. لازم به توضیح است که بیگانگان در ایران طبق ماده ۱ آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه، اجازه استملاک محل کسب یا مسکن و یا صنعت را برای خود دارند و نمی‌توانند به منظور دیگری، مانند سرمایه‌گذاری و یا اجاره‌دادن تملک نمایند.

۲. **حقوق راجع به احوال شخصی که دولت متبوع بیگانه آن را به رسمیت نمی‌شناسد:**

قانونگذار ایران در مورد احوال شخصیه بیگانگان، بر خلاف نظام انگلستان که نظام اقامتگاه را پذیرفته، نظام تابعیت را اعمال می‌نماید. (ماده ۶ و ۷ قانون مدنی) (بند ۲ ماده ۹۶۱ قانون مدنی: مانند حق تعدد زوجات)

دلایل و انگیزه قانونگذار ایران در مقام تعیین حق تمتع بیگانه از حیث حقوق راجع به احوال شخصی مبنی بر اینکه اگر حقی در قانون کشور متبوع او پذیرفته نشده باشد از آن حق در ایران محروم است، آن است که:

اولاً: از تقلب احتمالی نسبت به قانون جلوگیری شود؛ ثانیاً به این اصل که «اشخاص از حیث احوال شخصی تابع قانون دولت متبوع خود هستند» عمل کرده باشد.

۳. **حقوقی که خارجیان از آن محرومند (حقوق مخصوص جامعه ایران):** هر دولتی ممکن است بنا به مصالح اتباع خود، حقوق خاصی را برای اتباعش وضع نماید که شامل بیگانگان نگردد. (مثلاً هدفمند کردن یارانه‌ها)

وقتی صحبت از برخورداری اشخاص حقیقی بیگانه از حقوق خصوصی در ایران می‌شود، منظور از حقوق خصوصی، «حقوق مالی و غیرمالی» و «حقوق خانوادگی» است.

حقوق مالی و غیرمالی: حق مالکیت، حق خرید و فروش، حق تمتع، احوال شخصیه، اهلیت و ...
حقوق خانوادگی: حق ازدواج، طلاق، رجوع و بذل مدّت، نفقه، حضانت، حق ابوّت، حق بنوت، حق ولایت و ...

استملاک

۱. منقول: هیچگونه محدودیتی ندارد.

۲. غیرمنقول:

الف: در خصوص املاک مزروعی، **ممنوعیت** وجود دارد (کلاً محروم هستند).

ب: در مورد سکونت، تجارت و صنعت **محدودیت** وجود دارد.

قانون ۱۶ خرداد ۱۳۱۰، تملک املاک مزروعی را برای اتباع خارجی ممنوع نموده است. آیین‌نامه استملاک ۲۵ مرداد ۱۳۲۸ و آیین‌نامه چگونگی تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع خارجی غیرمقیم در جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۴/۹/۱۹ هیأت وزیران)، تملک محدود اموال غیرمنقول را با شرایطی و با مجوز دولت پذیرفته‌اند.

از حضرت امیر (ع) نقل است: «نوکِ قلم‌های خود را تیز بتراشید و خطوط را نزدیک به هم بنویسید، عبارت‌های اضافی را حذف و اصل سخن را مورد توجه قرار دهید؛ پرهیزید از زیاده‌روی و مصرف بیش از حد که اموال مسلمانان، تحمل ضرر و زیان را ندارد»؛ انتخاب قلم، چینش و آماده‌سازی این جزوه با هدف استفاده و صرفه‌جویی حداکثری از کاغذ انجام شده؛ امید داریم چنانچه احتمالاً از سهولت استفاده از مجموعه کاسته شده، خوانندگان عزیز من را ببخشند و همچنین شایان ذکر است که: اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب حقوق بین‌الملل خصوصی جناب آقای دکتر الماسی و حقوق بین‌الملل خصوصی آقای دکتر سلجوقی کمک گرفته‌ایم. آخرین به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۰ ه.ش **اینستاگرام نویسنده:**

امید ملاکریمی هستیم؛ به حواسِ پَرتِ متولد دهه ۶۰! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاش‌م را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتیم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»



omid_mollakarimi

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانس رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که به کار ثابت هم داشتم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام به کارمند سطح بالا توو به اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به به حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به به حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم به نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو به محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه به کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله به بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که به ماشین بخری، اول برو به جاسوییچی برای ماشینی که توو رو بپایه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤل یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونن با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنن و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنن! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی (پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.)

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ بدین و جزوات کامل و فوق‌العاده وکالت، قضاوت و کارشناسی ارشد را از من رایگان دریافت کنید.